

پیشگیری وضعی از جرم در فضاهای شهری با مطالعه تطبیقی حقوق کیفری ایران و آمریکا

حسین لطیفی^۱

شهرام سبزیان فرد^۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۳

چکیده:

انسان هر چند اقدام به اتخاذ انواع تدابیر پیشگیرانه کیفری در دوره‌های مختلف نموده، لکن با به‌کارگیری تجربه و آزمون مکاتب مختلف، امروزه به فکر اتخاذ تدابیر پیشگیرانه غیرکیفری است. در سال‌های اخیر، سیاست جنایی کشورهای مختلف عرصه تقابل میان دیدگاه‌های قدیمی سزاگرایانه و رویکردهای بازپرورانه بوده است. سزاگرایی در واقع عبرت‌آموزی و بازدارندگی حاصل از مجازات است و بازپروری تلاش برای اصلاح مجرمان و بازگرداندن آنان به جامعه است. نقطه اشتراک این دو دیدگاه، مداخله آن‌ها پس از ارتکاب جرم بود. با این حال ظهور دیدگاه سومی به نام «پیشگیری»، سیاست‌ها و برنامه‌های نظام عدالت کیفری را کاملاً متحول کرد. نقطه تمایز این دیدگاه نسبت به دیدگاه‌های قدیمی موصوف، قدم گذاشتن به مراحل پیش از ارتکاب جرم است. در واقع یکی از تفاوت‌های عمده تدابیر پیشگیرانه با برنامه‌های سزاگرایانه و بازپرورانه، اختلاف در یافته‌های حاصل از مطالب اثربخشی این برنامه‌ها است. همچنین مطالعه هزینه‌های مادی و معنوی وقوع جرم نشان داده، هزینه برنامه‌های مؤثر پیشگیرانه بسیار کمتر از زانی است که جرم به لحاظ مادی به جامعه وارد می‌سازد، که البته باید به این هزینه‌ها، هزینه معنوی ناشی از رخداد جرم را نیز اضافه کرد. بودجه محدود نظام عدالت کیفری تنها به اقداماتی اختصاص پیدا می‌کند که ارزیابی‌های علمی و مدرک محور، اثربخشی آن‌ها را تأیید می‌کنند. حال آنکه جرم معلول عوامل متعددی است که یکی از آن‌ها عوامل کالبدی و محیطی است. پیشگیری از وقوع جرم از طریق طراحی محیطی در فضاهای شهری، شامل به‌کارگیری بهینه از محیط مصنوع شهری در راستای کاهش جرائم است. در رابطه با وقوع جرم در شهرها، امنیت و رویکردهای پیشگیرانه از وقوع جرائم شهری، به تبیین مؤلفه‌های کالبدی و کاربری اراضی بستگی دارد. نزد طراحان، معماران، برنامه‌ریزان شهری، پلیس، سیاست‌گذاران قضایی و قانون‌گذاری و شهروندان، مفهوم «کیفیت زندگی» بیش‌ازپیش به‌عنوان ملاک و معیار تعیین‌کننده سلامت

۱. دانشجوی رشته دکترای تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز
hosseinlatifi1393@gmail.com

۲. دانشجوی رشته دکترای تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز
sabzianfardshahram@gmail.com

شهرها و جوامعی که خود این افراد جزئی از آن هستند، اهمیت پیدا کرده است. در این نوشتار اثراتی که وقوع جرم و پیشگیری وضعی از آن در فضاهای شهری تابع حال بر کیفیت زندگی شهروندان در ایران و ایالات متحده آمریکا داشته و موضوع طراحی شهری و محیطی را در فرآیند پیشگیری وضعی از وقوع جرائم رخ داده در فضاهای شهری بررسی می‌کنیم. یکی از وظایف اساسی حوزه برنامه‌ریزی شهری این است که دامنه انتخاب‌های ممکن را برای شهروندان افزایش دهد؛ در حالی که وقوع جرائم در فضاهای شهری تأثیراتی عکس بر این مسئله دارند و امروزه طراحی محیط شهری به منظور پیشگیری وضعی از جرم در فضاهای شهری و پیشگیری‌های مکان بنیاد از جرم بخشی مهمی از دانش حقوقی، شهرسازی و عمران شهری را شکل می‌دهد.

کلمات کلیدی: پیشگیری از جرم، پیشگیری وضعی، فضاهای شهری، طراحی شهری.

مقدمه

با افزایش رشد شهرنشینی در بسیاری از نواحی جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه بر مشکلات و نارسایی‌های زندگی شهری افزوده شده است. از جمله این مشکلات می‌توان به افزایش جرم و جنایت در شهرها و ناامنی شهری اشاره کرد. بسیاری از جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان شهری بر نقش و تأثیر کالبد و فیزیک شهرها و طراحی فضاهای شهری در پیشگیری و کاهش جرم توافق نظر دارند و اصول طراحی و راهکارهای لازم را پیشنهاد و ارائه نموده‌اند. (پایمر، سای، ۱۳۸۹: ۷۶) در این مقاله، که به روش توصیفی و تحلیلی و به کمک منابع کتابخانه‌ای و بهره جستن از نظریه‌های مختلف جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان شهری نگاشته شده، به تبیین نقش پیشگیری وضعی از جرم در فضاها و محیط‌های شهری و نیز شرایط طراحی فضاهای شهری در پیشگیری وضعی از جرم و ایجاد امنیت برای شهروندان در حقوق کیفری ایران و آمریکا، پرداخته شده است. از یک دید کلی جرم شامل رفتاری است، مخالف نظم اجتماعی که مرتکب جرم را در معرض مجازات قرار می‌دهد. حال آنکه جرم، سازه‌ای اجتماعی است که بر نقض ارزشهای جامعه توسط یک فرد یا گروه دلالت دارد. (بحرینی، سیدحسین، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

دسترسی‌ها، نورپردازی، بافت شهرها، گره‌های شهری، مسیرهای کم تردد، ایستگاه‌های مترو، پارک‌ها و فضاهای سبز درون شهرها همگی می‌توانند موضوع مورد توجه مسئولان و مدیران شهری در کنترل فضا به منظور تقلیل میزان جرائم ارتكابی قرار بگیرد. امنیت در مورد افراد به این معناست که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادیهای مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق ایشان به مخاطره نزدیک نشود و هیچ عاملی حقوق مشروع آن‌ها را تهدید نکند. لزوم و ضرورت وجود امنیت در جامعه به این مفهوم، از طبیعت حقوق بشری ناشی می‌گردد. امنیت یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در محیط‌های شهری است، بنابراین نیاز به امنیت در فضاهای شهری، موجب شکل‌گیری مجموعه نظریه‌های مستندی همچون نظریه «پیشگیری‌های مکان بنیاد از جرم»، «فضاهای قابل دفاع» و «پیشگیری از جرم به طریق طراحی محیطی» شده است.

(جیکوبز، جین، ۱۳۸۶: ۲۳) هدف این تحقیق، بررسی فضاهای قابل دفاع در عرصه شهری و نقش این فضاها به عنوان سرمایه‌ای اجتماعی در کاستن از میزان جرم و جنایت شهری و همچنین بررسی نقش پیشگیری وضعی از جرم به طریق طراحی محیطی در شهرها با لحاظ حقوق کیفری ایران و آمریکا است. در این نوشتار، بعد از تبیین مفاهیم مرتبط با مقاله، جنبه‌های مختلف مرتبط با نظریه‌های فضاهای قابل دفاع و پیشگیری از جرم از راه طراحی محیطی، بررسی و تحلیل گردیده و عناصر کلیدی آن تعریف شده است و در ادامه نقش پیشگیری وضعی از جرم و نقش فضاهای قابل دفاع به عنوان سرمایه‌ای اجتماعی در کاستن از میزان وقوع جرم و جنایت در شهرها مورد توجه قرار گرفته است.

ارتباط جرم‌شناسی و فضای شهری

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد جرم اینگونه تعریف شده: «عملی دارای مجازات قانونی که به موجب قانون ممنوع بوده و برای رفاه عمومی مضر است.» (ایزدی، سعید، ۱۳۹۱: ۳۴) ما «مکان‌ها» را به دلیل اینکه هم در رویدادهای مجرمانه و هم در محیط شهری مؤلفه‌ای بنیادی هستند، بسیار مهم می‌دانیم. به اعتقاد پل جی و پاتریشیا برانتینگهام مهندسان جرم‌شناسی محیطی، جرم رویدادی «پیچیده» است. یک جرم وقتی اتفاق می‌افتد که چهار عامل، همزمان با هم وجود داشته باشند: قانون، مجرم، هدف و مکان وقوع جرم. بدون قانون جرمی وجود ندارد، بدون مجرم کسی که قانون شکنی می‌کند - جرمی وجود ندارد. بدون قصد زمانی و مکانی که در آن سه عامل دیگر با هم موجود باشند نیز جرمی اتفاق نمی‌افتد. (ادیبی سعدی‌نژاد، فاطمه، ۱۳۹۰: ۹۲)

این چهار عنصر قانون، مجرم، هدف و مکان چهار بعد و جنبه از جرم‌اند. ولی رابطه بین مکان با جرم روز به روز اهمیت بیشتری پیدا کرده است. متخصصین برنامه‌ریزی و طراحی شهری (دو رشته اصلی از دانش شهرسازی) در ایالات متحده معیاری برای منفعت عمومی و در اصل تعهدات اخلاقی خود دارند (انجمن برنامه‌ریزی آمریکا، ۱۹۹۲) و ملزم به محافظت از سلامت مردم و امنیت رفاه عمومی هستند. این مسئله در آمریکا یک وظیفه است که از طریق روال قانونی و باور همگانی مشخص شده است. فضاهای شهری عناصر اصلی شهرها محسوب می‌شود، آنجایی که امکان مرادده بین انسان‌ها، تفریح، پیاده‌روی، گذران اوقات فراغت، تجمع، دسترسی و تردد و سکونت را برای همگان فراهم می‌آورد. عملکرد فضاهای عمومی با رشد تکنولوژی، ارتقای علم شهرسازی و حمل و نقل، بر اساس سطح الگوی رفتاری شهروندان در جوامع مختلف متفاوت بوده و هست. تا قبل از انقلاب صنعتی، اندازه و تناسبات عناصر شکل دهنده شهر بر مبنای مقیاس انسانی بود. درواقع تعیین کننده جهت و گسترش توسعه شهر، توسط انسان و بر اساس نیازهای او تعریف می‌شد. (پایمر، سای، ۱۳۸۹: ۶۹) با شروع انقلاب صنعتی در اروپا، که با رشد و گسترش سریع شهرها همراه بود، به تدریج دیدگاه‌های طراحی و برنامه‌ریزی شهرها تغییر یافت. به مرور انسان جایگاه و اولویت خود را در فضای شهری از دست داد و جای خود را به حکومت شهرسازان و معماران داد. رنگ باختن حیات اجتماعی و تولد شهرهای بی‌روح و نیز

فقدان فضاهای شهری و عمومی مطلوب لزوم بازنگری در طرح‌های شهری را دو چندان می‌نماید. (ایزدی، سعید، ۱۳۹۱: ۱۱۵) فقدان حیات شهری به لحاظ فقدان حضور فعالیت‌های اجتماعی شهروندان در شهر، لزوم توجه به فضاهای شهری به‌عنوان عرصه‌های عمومی که مکان حضور جامعه مدنی است، را یادآور شد. اندیشه خیابانهای دموکراتیک با درآمیختن برخی جنبه‌های پیاده و خیابان‌های قابل زندگی براساس اعتقاد به استفاده عمومی استوار است. جین جیکوبز یکی از اولین حامیان خیابان‌های دموکراتیک بود و شهرسازان را نسبت به این مسئله آگاه ساخت که در دیدگاه «ناظر» فضای شهری در خلق حس مکان و ایجاد امنیت در محلات اهمیت زیادی دارد. بدین لحاظ برنامه‌ریزی کارا و مؤثر در روش‌های طراحی فضا و مکان شهری باید داشته باشیم و بنیاد پیشگیری از جرم باید در صورت امکان مبتنی بر دانش باشد و نه صرفاً خواست؛ و راه حل‌هایی که پیشنهاد می‌شود، باید به درستی برای مردم بیان شود تا انتخاب‌های شهروندان را افزایش دهد و سبب ارتقای کیفی زندگی مردم شود. (پایمر، سای، ۱۳۸۹: ۶۰) پژوهش پیش رو بر ایالات متحده آمریکا متمرکز است. فرضی که ذات همه این بحث‌هاست، این است که مردم در واقع محدوده‌ای از گزینه‌ها را دارند که از بین آن‌ها انتخاب می‌کنند ولی می‌دانیم که انتخاب از میان این گزینه‌ها و توانایی‌ها برای بسیاری از شهروندان محدود است، خصوصاً برای مردم فقیر که در هر جایی زندگی می‌کنند و برای آن‌ها که در محله‌های فقیر و در مراکز شهری زندگی می‌کنند، این انتخابها محدودتر می‌شود (بحرینی، سیدحسین، ۱۳۸۷: ۹۸). ارتباط بین شهر و وقوع جرم از آن روست که ویژگی‌های فضایی و محیطی شهر می‌تواند پرورش دهنده جرائم خاصی باشد. شاید در یک نگاه واقع بینانه، رابطه معنادار و قابل انتسابی بین محیط و وقوع جرم مشخص نباشد ولی مسلماً می‌توان بین فضاهای شهری و نحوه ساخت ساختمان محل زندگی و پیشگیری از جرم، رابطه‌ای مؤثر ترسیم کرد. بدین ترتیب پیش‌بینی و اجرای یک سری اصول شهرسازی در ساخت و ساز ابنیه‌ها و معابر شهری می‌تواند از وقوع جرائم جلوگیری نماید. چرا که یکی از جلوه‌های هر شهر، در واقع در درون آن و با عنوان ساختمانها و خیابانهای آن شهر است. یکی از راهبردهای فیزیکی پیشگیری از جرم و منفعل سازی کانون‌های جرم خیز شهری، کاربرد رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی است، که امروزه از کارآمدترین راهکارهای تأمین امنیت کالبدی در فضای شهری است. براساس این رویکرد بهبود شرایط کالبدی ضمن کاهش فرصت‌های مجرمانه، منجر به بهبود امنیت در شهرها می‌شود. علوم محیطی و شهرسازی با شناخت ویژگی‌های مؤثر مکانی و شرایط محیطی، در کنار سایر اقدامات دیگر می‌توانند از وقوع رفتارهای ناهنجار، جرم و جنایت در مکان‌های شهری پیشگیری نمایند، به نحوی که فرد خلافکار فرصت اجرای رفتارهای مجرمانه و جنایتکارانه را در فضاهای شهری بسیار کمتر یابد. (ایزدی، سعید، ۱۳۹۱: ۶۴) سیاست‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم در فضاهای عمومی شهری به منظور جلوگیری از وقوع جرم یا کاهش میزان جرم و در جهت ارتقای امنیت عمومی و اجتماعی شهروندان به اجرا گذاشته می‌شوند. پیشگیری از جرائم با استفاده از طراحی فضاهای شهری نوعی رویکرد هدفمند در جهت کاهش جرائم در محیط‌های مصنوعی شهر قلمداد می‌شود که بطور

مؤثری در افزایش سرمایه اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی و افزایش رضایتمندی شهروندان و در نتیجه بهبود رفاه اجتماعی و سلامت جامعه، تأثیر بسزایی دارد. رویکرد امنیت از طریق طراحی محیطی، یکی از مؤثرترین و کاراترین رویکردها در زمینه پیشگیری وضعی از وقوع جرم و ارتقاء امنیت شهری است، که می‌تواند نقش بسزایی در ایمن‌سازی فضاهای شهری ایفا نماید. طراحی مناسب و استفاده درست از محیط می‌تواند علاوه بر پیشگیری از وقوع جرم، کیفیت زندگی را بهبود بخشیده و ترس از جرم را کاهش دهد. (ایزدی، سعید، ۱۳۹۱: ۶۵)

مفهوم پیشگیری از وقوع جرم

در خصوص پیشگیری از جرم یکی از تعاریف چنین است: "الگویی از نگرش‌ها و رفتارها که هدف کاهش خطر جرم و بالا بردن احساس امنیت و اطمینان را دنبال می‌کند؛ برای آن که به طور جدی بر کیفیت زندگی در جامعه تأثیر بگذارد و به ایجاد محیطی که در آن امکان رشد و گسترش جرائم وجود نداشته باشد، کمک کند." تعریف دیگری درباره پیشگیری از جرم، آن را "پیش‌بینی، تشخیص و ارزیابی خطر وقوع جرم و شروع به انجام اقداماتی برای از بین بردن یا کاهش آن" می‌داند و در تعریف دیگر، پیشگیری از جرم را این گونه در ذهن مجسم می‌کند: «تلاش‌هایی برای کاهش موارد وقوع جرم و سوء رفتارهای مرتبط با آن با مداخله در علل به وجود آورنده آن‌ها». پیشگیری از جرم "تلاش‌هایی است برای کاهش خطر رویدادهای مجرمانه و سوء رفتارهای مرتبط با آن، با انجام اقداماتی در مورد علل بروز آن‌ها با هدف ایجاد تغییراتی قابل توجه در وقوع جرائم یا ترس از جرم". (تدین، عباس، ۱۳۹۱: ۸۸) پیشگیری از جرم دارای ماهیت و اشکال مختلفی هست و همچنین تأثیرگذاری، پیشگیری از جرم هم یکسان نیست. برخی از انواع پیشگیری از جرم؛ پیشگیری اجتماعی (زمینه و علل وقوع جرم را از میان می‌برد) و برخی دیگر پیشگیری وضعی (فرصت و امکان جرم را کاهش می‌دهد یا دشوار می‌سازد). از جهت دیگر پیشگیری از جرم و ارباب ناشی از تهدید ضمانت اجراهای کیفری، پدیده‌ای مجرد و انتزاعی نیست که به تنهایی و در خلاء موجب بازدارندگی گردد. (اشنایدر و ترکیچین، ۱۳۸۷: ۱۵۹) قابلیت ذاتی تهدید در تعامل مستمر با اوضاع و احوال فرهنگی و ساختاری مؤثر واقع می‌شود. این در واقع همان موضوعی است که «نظریه بازدارندگی» مشروط بر آن تأکید دارد و کیفر و تهدید ناشی از آن زمانی، در پیشگیری عمومی از بزهکاری مؤثر واقع می‌شود که با کنترل‌ها و همکاری‌های دیگر نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده و مدرسه همراه شود. بنابراین به همان میزان که این شرایط فراهم گردد آثار، بازدارندگی کیفری نیز افزایش می‌یابد. به این ترتیب معلوم می‌شود که با وجود تأثیرگذاری غیر یکنواخت و متفاوت گونه‌های پیشگیری، برنامه‌ها و تدابیر جرم‌شناسی پیشگیرانه طیف کلان و گسترده‌ای را در بردارد و ناگزیر همکاری سازمان‌های مختلف دولتی و نیز سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های مردمی برای اعمال آن‌ها را می‌طلبد. (تدین، عباس، ۱۳۹۱: ۲۵۸) معنی لغوی و مفهوم اصطلاحی پیشگیری (prevention) در فرهنگ معین، به این صورت آمده که «پیشگیری» در لغت به معنای جلوگیری، دفع و منع سرایت مرض هست.

این واژه در فرهنگ لغت آمده است، «پیش، تقدم به حفظ، صیانت، حفظ صحت، جلو مرض گرفتن» و در زبان عربی به کلمه «مانع شدن از اینکه چیزی رخ دهد»، معنا گردیده است. از نظر ریشه‌شناسی، کلمه پیشگیری دارای دو بعد است: الوقایه آگاه کردن، خبر چیزی را پیش دستی کردن، پیشی گرفتن و به جلوی چیزی رفتن است. اما در جرم‌شناسی پیشگیرانه، پیشگیری در معنی نخست آن، مورد استفاده دادن و هشدار دادن قرار می‌گیرد، یعنی با استفاده از فنون مختلف از وقوع بزهکاری جلوگیری کردن است و هدف از آن پیشی گرفتن از بزهکاری است. (ابراهیمی، شهرام، ۱۳۸۸: ۲۲) در مفهوم پیشگیری و مصداق‌های آن دو جهت گیری کلی دیده می‌شود. برخی از جرم‌شناسان مفهوم وسیعی برای پیشگیری قائل شده‌اند و گروهی دیگر پیشگیری را در مفهوم مضیق به کار می‌برند. مطابق مفهوم موسع، انجام هر اقدامی که علیه جرم بوده و آن را کاهش دهد، پیشگیری محسوب می‌شود. براساس این برداشت انواع تدابیر کیفری و غیر کیفری چه مربوط به قبل و چه مربوط به بعد از وقوع جرم باشد، پیشگیری محسوب می‌شوند. به همین دلیل در این تعبیر، حتی تعقیب و دستگیری بزهکاران، اعمال مجازات یا تعلیق اجرای آن، الزام آنان به جبران خسارت مجنی علیه و فردی کردن مجازات توسط قاضی نیز، پیشگیری به شمار می‌آیند. اما در مفهوم مضیق؛ پیشگیری به مجموعه وسایل و ابزارهایی اطلاق می‌شود که جامعه برای مهار بهتر بزهکاری از طریق حذف یا محدود کردن عوامل جرم را یا از طریق اعمال مدیریت مناسب نسبت به عوامل جرم عمل می‌کند. به عبارتی دیگر در محیط فیزیکی و محیط اجتماعی موجب فرصت‌های جرم، مورد استفاده قرار می‌دهد. این رویکرد پیشگیری از کیفر جدا شده است و صرفاً ناظر به تدابیر و اقدامات غیر قهرآمیز است. هدف پیشگیری از جرم کاهش احتمال وقوع جرم در آینده است. پیشگیری از جرم به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای جلوگیری از فعل و انفعال زیان آور و محتمل برای فرد یا گروه و یا هر دو به عمل می‌آید. به طور کلی پیشگیری به‌عنوان یکی از سیاست‌ها و اقدامات اساسی در حوزه کنترل و نظارت اجتماعی محسوب می‌شود. این سیاست‌ها به کلیه اقدامات و راهکارهای مستقیم و غیر مستقیم بازدارنده از وقوع جرم و انحراف و کزرفتاری معطوف می‌باشد و از این جهت یک «سیاست پیشینی» است که در برابر انواع مجازات‌ها که «سیاست پسینی» است قرار می‌گیرد و از آن کارآمدتر و مؤثرتر است. گسن معتقد است که جرم‌شناسی پیشگیری شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است که موضوع آن تعیین مؤثرترین وسایل برای تأمین پیشگیری از جرم در مقیاس کل اجتماع یا یک جهت محدودتر مثلاً یک شهر، ناحیه‌ای از شهر، خارج از ارباب عمومی به وسیله تهدید کیفری است. در جرم‌شناسی شش پیشگیری قابل تصور است. چهار نوع آن تحت عنوان پیشگیری متداول (پیشگیری از بزهکاری اطفال و پیشگیری از بزه کاری عمومی، پیشگیری عمومی و اختصاصی، پیشگیری انفعالی (منفعله) و پیشگیری فعال، پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث) و دو نوع دیگر به‌عنوان پیشگیری خاص (پیشگیری اجتماعی، پیشگیری وضعی) است.

مفهوم پیشگیری وضعی از وقوع جرم

پیشگیری وضعی به‌عنوان یکی از روش‌های پیشگیری، به مجموعه تدابیری اطلاق می‌شود که کاهش و حذف موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم را سرلوحه اقدامات خود قرار داده باشد. یکی از دلایل اقبال به این نوع پیشگیری، ناکارآمدی پیشگیری اجتماعی بوده است. این نوع پیشگیری، هرچند فرآیند گذار از اندیشه به عمل را در ارتکاب جرم با مانع مواجه می‌کند، اما خود با موانع و محدودیت‌هایی همراه است که کارایی آن را اغلب کمرنگ می‌نماید. (نجفی ابرنآبادی، محمد علی، ۱۳۷۸: ۲۴۹) افزون بر ملاحظات حقوق بشری، این محدودیت‌ها عبارتند از: تحمیل هزینه و ایجاد مسؤلیت برای بزه دیدگان، ایجاد ترس از جرم، ایجاد اضطراب و ترس در افراد ضعیف و ناتوان، از مشکلات ناشی از اجرای راهکارهای پیشگیری وضعی از وقوع جرم است. همچنین جابه جایی جرم، امری که سبب تغییر عمل مجرمانه در زمان، مکان، شیوه ارتکاب و نوع جرم ارتکابی می‌شود؛ به‌عنوان یکی از چالش‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. در بین شیوه‌های مختلف پیشگیری از جرم، پیشگیری وضعی در کنار نظریه‌پردازی شیوه‌های پیشگیری اجتماعی، از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح شد و به اجرا درآمد. اقدام‌های پیشگیرانه وضعی ناظر به اوضاع، احوال و شرایطی است که مجرم را در آستانه عدم ارتکاب جرم قرار می‌دهند. این اوضاع و احوال که در جرم‌شناسی، وضعیت ماقبل بزهکاری یا وضعیت‌های پیش جنایی نام دارند، فرآیند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه را تحریک یا تسهیل می‌نماید. عده‌ای از جرم‌شناسان، پیشگیری وضعی را مجموعه اقداماتی می‌دانند که اشکال خاصی از جرم را با اتخاذ تدابیری از قبیل مدیریت، طراحی با محوریت محیط، کاهش می‌دهد. از برجسته‌ترین طرح‌های مبتنی بر کنترل جرم، برنامه‌های وزارت کشور انگلستان از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی بود که با توجه به مبانی پیشگیری وضعی، کنترل جرم را دنبال می‌نمود. این رویکرد در آمریکا به تبعیت از همین دیدگاه، توسط آقای کلارک در مرکز مطالعات پیشگیری پلیس آمریکا اجرا گردید. برای این نوع پیشگیری معادل‌هایی مانند «پیشگیری موضعی»، «موقعیتی» یا «وضعیتی» بکار برده می‌شود. طرح پیشگیری وضعی از جرم به‌عنوان یک نظریه علمی، اصالتاً توسط سه نفر به نام‌های «کلارک»، «کرنیش» و «می‌هیو» مطرح شد و سپس توسعه یافته است. ژرژ بیان می‌کند، پیشگیری وضعی عبارت است از اقدام به محدود کردن. پیکا، پیشگیری وضعی را اینگونه تعریف می‌کند: فرصت‌های ارتکاب جرم یا مشکل کردن تحقق این فرصت برای مجرمین بالقوه. به عبارت دیگر، پیشگیری وضعی از طریق کاهش و تقلیل فرصت‌های مجرمانه و یا فرصت‌های ارتکاب جرم عملی می‌گردد. این رویکرد در پی آن است تا از طریق طراحی محیطی و از راه طراحی و مدیریت محیط فیزیکی شهرها، ساختمان‌ها، اماکن مسکونی و محیط‌های تجاری امنیت عمومی را افزایش و ترس از وقوع جرم را کاهش دهد. آنچه می‌تواند مجوزی برای اعمال پیشگیری وضعی توسط شهروندان عادی در برابر متجاوزان احتمالی باشد، اعمال حق، نظم اجتماعی یا ترکیبی از این دو است. ازسوی دیگر همین برقراری نظم اجتماعی و اعمال حق متقابل ایجاب می‌کند که اقدامات پیشگیرانه شهروندان در مقابل محدود به شرایط خاصی باشد. در غیر این صورت، دفاع

از حق یا اقدامات، تعرضات ناحق پیشگیرانه در برابر بزهکاران احتمالی، مستمسکی برای وقوع تعرضات ناحق خواهد شد. (بیات، بهرام، دیگران، ۱۳۸۶: ۱۹۲) همچنین نظر به سکوت قانونگذار در باب پیشگیری وضعی و شرایط خاص آن، بحث در اطراف این قضیه اختلافی است و همین امر باعث ایجاد رویه‌های متفاوت و در نتیجه بی عدالتی در نظام عدالت کیفری می‌گردد. به همین منظور، لازم است مبانی توجیه کننده این شرط و کیفیات برای یک اطلاع رسانی مفید و مؤثر از لحاظ نظری و میدانی مورد بررسی قرار گیرد. پیشگیری وضعی با سابقه ترین و کهن ترین شکل پیشگیری از وقوع جرم است. اقداماتی نظیر کشیدن حصار و دیوار در اطراف محل سکونت، شاید قدمتی به اندازه حیات بشر داشته باشد. در چند دهه اخیر، با اثبات قابلیت‌های محدود دستگاه عدالت کیفری در پیشگیری از جرم از یک سو و طرح اندیشه‌های مدیریتی از سوی دیگر، پیشگیری وضعی در عرصه کنترل جرم احیا گردیده و مورد استقبال فراوانی قرار گرفته است. در پیشگیری وضعی از جرم هم مثل مدیریت آماری ریسک جرم، پیش‌بینی نقش محوری دارد و موقعیت پر ریسک باید شناسایی گردد. موقعیت پر ریسک ممکن است ناشی از یک بزه دیده حمایت نشده، مکان حمایت نشده و... باشد. (پاکنهاد، امیر، ۱۳۸۸: ۳۴۹) شباهت دیگر این دو رویکرد این است که هیچ کدام به دنبال متعالی کردن جامعه و نهادهای آن نیستند بلکه به شکل ساده به دنبال تکنیک‌هایی برای کنترل جرم هستند. از نکات برجسته مدیریتی پیشگیری وضعی آن است که مخارج کمتری برای دولت داشته و بار مسوولیت را از دوش دولت برداشته و بر عهده شهروندان قرار می‌دهد. هدف نوعی توان گیری غیر کیفری از طریق تقویت آماج جرم و... است. در پیشگیری وضعی به جای اثرگذاری بر شخصیت فرد و تغییر آن که زمان بر و یا حتی گاهی غیر ممکن است، با ایجاد تغییر در موقعیت ماقبل بزهکاری، در فرآیند تصمیم‌گیری مرتکب جرم تغییر داده می‌شود و به دنبال علل نزدیک به واقعه یعنی عواملی رفت که در لحظه وقوع جرم اثر می‌گذارند. پس شخصیت مرتکب ثابت است و موقعیت‌ها عنصر متغیر است. (پاکنهاد، امیر، ۱۳۸۸: ۳۵۰) متولی اجرای آن هم دستگاه عدالت کیفری نیست بلکه مجموعه‌ای از اشخاص و سازمان‌ها و نهادهای عمومی و خصوصی نظیر فروشگاه‌ها، مدارس، مراکز خرید، بیمارستان‌ها و در معنای دیگر عموم شهروندان، اجراکنندگان آن هستند. در این دیدگاه کنترل و ابتکار جای مجازات و انفعال را می‌گیرد و با اتخاذ اقدامات متعدد و متناسب با هدفی که ممکن است آماج جرم قرار گیرد، سعی در پیشگیری از تجاوز به آن می‌شود. در رویکرد وضعی به پیشگیری، اعتقاد بر این است که جرم قابل پیش‌بینی بوده و صرف نظر از این که مرتکب تحت تأثیر چه عاملی بوده، از طریق کاهش فرصت‌های ارتکاب و آماج‌های آن، با اعمال روش‌های فیزیکی (مادی) یا تغییر و کنترل موقعیت‌های مناسب برای ارتکاب جرم می‌توان وقوع آن را ممتنع و خنثی ساخت. بدین طریق از ورود به وادی پیچیده سلسله عوامل متعدد انسانی و اجتماعی جرم و تحلیل و برخورد با آن‌ها احتراز می‌گردد. در پیشگیری وضعی، روش‌های پیشگیری کاملاً خاص و موردی می‌شوند و به حسب نوع جرم و شیوه ارتکاب آن، روش پیشگیرانه خاص و موردی می‌شوند و به حسب نوع جرم و شیوه ارتکاب آن، روش پیشگیرانه خاص و منحصر به فردی به کار گرفته

می‌شود. اگر چه معمولاً بستر پیشگیری وضعی را تاثیرگذاری بر محاسبات بزهکار بالقوه می‌دانند، اما باید توجه داشت که این رهیافت لزوماً در مقام تاثیرگذاری بر محاسبات افراد نیست. (پاکنهاد، امیر، ۱۳۸۸: ۳۵۲) در برخی موارد، پیشگیری وضعی به دنبال آن است که به صورت مادی و فیزیکی ارتکاب جرم را دشوار نماید. بنابراین این نوع پیشگیری را حتی در مورد جرائم غیرعمدی نیز می‌توان به کار گرفت. به‌عنوان مثال نصب سرعت گیر در خیابانها و یا گاردهای فلزی کنار جاده‌ها، از ابزارهای پیشگیری وضعی هستند که به صورت مادی و فیزیکی و بدون اثرگذاری بر محاسبات بزهکار، نرخ جرم را کاهش می‌دهند. پیشگیری وضعی بر مجموعه شرایط و اوضاع و احوالی که جرم در آن بستر رخ می‌دهد تمرکز کرده و هدف اصلی آن کاهش احتمال وقوع جرم از طریق تقلیل جذابیت رفتارهای مجرمانه برای مرتکبین بالقوه است. محل‌های عمومی و یا خصوصی نظیر مراکز خرید، فروشگاه‌ها، پارکینگ و... نقطه تمرکز پیشگیری وضعی هستند. از دید کلارک، جرم‌شناسی دو مساله تبیین جرم و تبیین مجرم را با هم خلط نموده است. چرا که غالب نظریه‌های جرم‌شناسی بر این مساله متمرکز شده‌اند که چرا افراد یا گروه‌های خاصی تحت تأثیر عوامل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و یا ژنتیکی، بیشتر در رفتارهای مجرمانه وارد می‌شوند. (پاکنهاد، امیر، ۱۳۸۸: ۳۵۳) اما این به معنای تبیین چرایی شکل گیری جرم نیست. ارتکاب جرم نه تنها نیازمند وجود یک مجرم برانگیخته است، نیازمند موقعیت‌های مجرمانه نیز می‌باشد. به تعبیر دیگر، جرم نیازمند وجود آماج مناسب و فقدان موانع می‌باشد. در گذشته غالب جرم‌شناسان نقش موقعیت‌ها در شکل گیری جرم را نادیده می‌گرفتند. اما در سالهای اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که در کنار تمایلات مجرمانه، فرصت‌ها هم نقشی اساسی در تحقق جرم دارند. حتی امروزه نظریات جرم‌شناختی جدیدی چون انتخاب عقلانی و فعالیت روزمره شکل گرفته‌اند که اهمیت اساسی را به فرصت‌ها و موقعیت‌های مؤثر در شکل گیری جرم می‌دهند. از بعد نظری، پیشگیری وضعی ریشه در نظریه‌های نوینی چون جرم‌شناسی محیطی، نظریه انتخاب عقلانی و فعالیت روزمره دارد. (پاکنهاد، امیر، ۱۳۸۸: ۳۵۴) جرم‌شناسی محیطی بر فرآیند تصمیم‌گیری مرتکب، نیمرخ جغرافیایی، ساختار مکانی بازارهای مواد مخدر، تجزیه و تحلیل کانون بحران و پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی متمرکز شده‌اند. بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی، مرتکبین انتخاب‌های آگاهانه‌ای در خصوص ارتکاب رفتار مجرمانه دارند.

مدیریت شهری و پیشگیری از جرم

هر یک از قوای مجریه، مقننه و قضائیه در حوزه فعالیت خود موظف به برنامه‌ریزی و اجرای تصمیماتی گردیده‌اند که وقوع جرم در جامعه را کاهش دهد. دولت مطابق اصل سوم قانون اساسی با استفاده از رسانه‌های عمومی و دستگاه‌های اجرایی خود از قبیل آموزش و پرورش و تربیت بدنی، وظیفه مبارزه با مظاهر فساد و تباهی را برعهده دارد و قوه مقننه در حیطه قانونگذاری باید با مدنظر قراردادن نظریات جرم‌شناسانه، هرگونه جرم‌انگاری را فقط در حد ضرورت و نه بیشتر به تصویب برساند. النهایه قوه قضائیه علیرغم اینکه عملاً بعد از وقوع جرم وارد میدان می‌گردد، لیکن

بر اساس قانون اساسی (بند ۵ اصل ۱۵۶) موظف به انجام اقدامات مناسب در جهت پیشگیری از وقوع جرم است. نقش مهم دولت در پیشگیری از جرم مشهود است و بطور کلی در هر کشوری دولت حاکم می‌تواند از طریق راهکارهای متنوعی به مقابله و پیشگیری از جرم بپردازد، مسلم است که وجود نهادی پیشگیرنده از جرم در هر جامعه‌ای می‌تواند نقش موثری را ایفا کند. در بسیاری از کشورهای جهان که دارای چنین نهادی هستند، این نهادها در ارتباط مستقیم با قوه قضائیه یا پلیس امنیت آن کشور قرار دارند. دولت و کلیه اجزای آن باید در زمینه پیشگیری از جرم همکاری لازم را داشته باشند و تمامی سطوح دولت مسئولیت دارند زمینه‌ای را فراهم آورند که تمامی نهادهای دولتی و مدنی، از جمله بخش خصوصی، نقش خود در پیشگیری از جرم را به خوبی ایفا کنند. (اسدالله، قنبر، ۱۳۹۰: ۱۸۶) ارکان دولت نه تنها در ایجاد این زمینه‌ها مسئول است بلکه وظیفه حفظ و پیشبرد این وظیفه را نیز بر عهده دارد. رهنمودهای پیشگیری از جرم نیز همواره تاکید می‌کنند که دولت‌ها باید جایگاهی دائمی برای پیشگیری از جرم در ساختارها و برنامه‌های خود در نظر بگیرند. دولت وظیفه مدیریت، هماهنگی، تأمین بودجه و منابع لازم را بر عهده دارد. همچنین دولت‌ها باید مسئولیت‌ها و اهداف پیشگیری از جرم را به خوبی سازماندهی کنند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراوری دولت‌ها این است که چگونه بخش‌های مختلف را ترغیب کنند که به جای پیگیری اهداف و وظایف خاص خود، به کار گروهی و فرباخشی روی بیاورند. بهترین راهکار آن است که در گام نخست، نهادی از دولت متولی امر پیشگیری شده و تحت مدیریت این نهاد کمیته فرباخشی تشکیل شود که نمایندگان سازمان‌های مسئول در آن عضو باشند. این کمیته فرباخشی می‌تواند هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف را بهبود بخشد. برای نمونه در کشور اندونزی بنیاد پیشگیری از جرم وظیفه ایجاد هماهنگی برنامه‌های پیشگیری از جرم را در سطح کشور بر عهده دارد. این بنیاد با همکاری وزارتخانه‌های دادگستری و حقوق بشر، امور اجتماعی، امور خارجه و کشور به فعالیت مشغول است. تنها بخش‌های دولتی نیستند که در کمیته‌های تخصصی پیشگیری از جرم عضو می‌شوند، معمولاً دامنه وسیع‌تری از افراد و سازمان‌های ذینفوذ به عضویت این کمیته در می‌آیند. به‌عنوان نمونه، نمایندگان جامعه مدنی اعم از نمایندگان محلات، سازمان‌های مردم‌نهاد، نمایندگان گروه‌های ذینفع مانند جوانان، زنان و اقلیت‌های قومی و فرهنگی و همچنین تجار و بخش خصوصی در کمیته‌های پیشگیری از جرم شرکت داده می‌شوند. (پاکزاد، جهان‌شاه، ۱۳۸۹: ۲۰۱)

پیشگیری از وقوع جرم در ایالات متحده آمریکا

در حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۶۱ میلادی، برنامه ملی پیشگیری از جرم به تصویب رسیده است. در این راستا قوانین متعددی با توجه به نوع جرائم، خصوصیات مجرمان و تعداد دفعات ارتکاب جرم مورد تصویب قرار داده‌اند، که عبارتند از: قانون پیشگیری از انحرافات کودکان، کلاهبرداری، سرقت، جرائم اینترنتی، پیشگیری از جرائم علیه زنان، خشونت‌های خانوادگی، قانون کنترل جرائم خشن و قانون ارتقای سلامت و امنیت اجتماعی از طریق پیشگیری

از تکرار جرم؛ که قانون اخیر به صورت تخصصی به بررسی موضوع تکرار جرم و خصوصیات اینگونه از مجرمان می‌پردازد. هدف سیاست گذاران جنایی آمریکا از تصویب این قانون، شکستن سیکل ارتکاب جرم و افزایش سلامت عمومی جامعه اعلام گردیده است؛ به نحویکه قانونگذار آمریکا در این قانون با پرداختن به جنبه‌های مختلف اینگونه از پیشگیری، سعی در جلوگیری همه جانبه از ارتکاب جرم دارد. (اشنایدر و ترکیچین، ۱۳۸۷: ۳۰۱) در حقوق کیفری ایران نیز به موضوع پیشگیری از جرم توجه خاصی شده است. قانون اقدامات تأمینی و تربیتی هدف خود را پیشگیری از تکرار جرم اعلام کرده است. در اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضائیه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی، زندان‌ها و سازمان‌های متولی اقدامات تأمینی و تربیتی را مکلف به اتخاذ تدابیر مناسب در جهت جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم و اصلاح مجرمان نموده است؛ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز در جهت تکمیل سیاست‌های اتخاذ شده در قانون توسعه چهارم مقررات مفصلی را وضع کرده است. قانون پیشگیری از جرم نیز به صورتی جامع‌تر به این موضوع پرداخته و وظایفی را در جهت مقابله با مجرمان و پیشگیری از جرم برعهده دستگاه‌های ذیربط مختلف قرار داده است. ایالات متحده آمریکا، یکی از کشورهای پیشتاز در کار گسترش ابزارهای غیرکیفری در کنترل جرم می‌باشد و در سال ۱۹۶۱ برنامه ملی پیشگیری از جرم، در این کشور به تصویب رسیده است. (آمی، م، شاک، ۱۳۸۲: ۱۹۱) از آن تاریخ به بعد قوانین متعددی در جهت کنترل و پیشگیری از جرم با توجه به ماهیت جرم، وسیله جرم ارتكابی و شخصیت مجرم یا بزه دیده مورد تصویب قرار گرفتند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قانون پیشگیری از انحرافات کودکان، پیشگیری از کلاهبرداری، سرقت، جرائم اینترنتی، جرائم علیه زنان، خشونت‌های خانوادگی، قانون کنترل جرائم خشن و قانون ارتقاء سلامت و امنیت اجتماعی، از طریق پیشگیری از تکرار جرم. این قوانین برخلاف سایر قوانین و ساختار فدرالی ایالات متحده آمریکا در سطح ملی اجرا می‌گردند. در هر یک از این قوانین بودجه‌های مخصوصی در جهت اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم در سطح ایالات و دولت فدرال تعیین گردیده است؛ چرا که پیشگیری از جرم یک فرایند چند وجهی است و نیازمند ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و انتظامی می‌باشد و مشارکت نهادهای مختلف اجرایی، تقنینی و قضایی را جهت نیل به مقصود می‌طلبد و بر اتخاذ شیوه‌های متعدد و تمرکز بر روش‌های مختلف در خصوص انواع مجرمان و جرائم خاص، با هدف کنترل جرائم و افزایش سطح امنیت اجتماع تأکید می‌کند. (پاکزاد، جهان‌شاه، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

پیشگیری از جرم به وسیله محافظت از هدف

در شیوه محافظت از هدف جرم، مکانی را که جرم در آن اتفاق می‌افتد در تقابل با محیط پیرامون مجرم و یا شرایط اقتصادی و اجتماعی مجرمان منظور می‌کنند. این شیوه پیش درآمد و همچنین یکی از مؤلفه‌های شیوه‌های معاصر برنامه‌ریزی محیطی برای پیشگیری از جرم

است. با شیوه محافظت از هدف، مجرم باید برای رسیدن به مقصود خود تلاش بیشتری کند و دسترسی او به هدف بسیار دشوارتر می‌شود. این شیوه‌ای قدیمی در پیشگیری از جرم است و منشأ آن به آغاز تمدن بشری باز می‌گردد، که کاربردهای بسیار متنوعی داشته است. از سازه‌های همگانی همچون حصار دور شهرها و دروازه‌ها گرفته تا سازه‌های استحکامی املاک شخصی. ایالات متحده، شیوه محافظت از هدف، رهنمود دیرینه‌ای است که ادارات پلیس پیوسته به شهروندان در آن مورد هشدار داده‌اند و انبوهی از استانداردهای مربوط به قفل درها و پنجره‌ها و... را به اطلاع مردم رسانده‌اند. این شیوه در پیشگیری از جرم ابزار مؤثری است و استفاده از این روش می‌تواند نتایجی دور از انتظار داشته باشد. از جمله مواردی را در نظر بگیرید که طراحان، سازه‌هایی را ارائه می‌کنند که خود زمینه‌ساز ترس و بی‌زاری است و این درست در نقطه مقابل اهداف امنیتی است. به‌عنوان یک نمونه جدید می‌توان به مقاوم کردن سفارت خانه‌ها در مقابل حملات تروریستی اشاره کرد. مقاله‌ای که در لس آنجلس تایمز منتشر شد، اشاره می‌کند که: «ورود به سفارتخانه‌های آمریکا که به تازگی در مقابل آن‌ها استحکاماتی ساخته شده است و یا در نقاط دورافتاده واقع شده‌اند، برای ساکنان خارجی قدغن شده و هشدارهای احتیاطی مانع از تماس دیپلمات‌های آمریکایی با شهروندان کشورهای محل فعالیت آن‌ها شده است.» این امر به طور حتم پیامی نیست که جوامع آزاد مایلند به بقیه جهان اعلام کنند. در آمریکا محافظت از هدف به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی پلیس در معرفی «بهترین طرح‌های ایمن‌سازی» در املاک مسکونی و تجاری به کار می‌رود. در ابتدای دهه ۱۹۸۰، در بسیاری از محله‌ها، باندهای خیابانی و سایر بزهداری‌ها، فضاهای عمومی شهرها را در بر گرفت. نبرد با سلاح گرم شایع شد و در نتیجه عابری بی‌گناه کشته شدند. از سوی دیگر، سیستم زندان به طور تمام وقت کار کرده و نسل کاملی از جوانان آفریقایی-آمریکایی خود را پشت میله‌های زندان یافتند، ولی این اقدامات سلبی مفید و کافی نبود و آن‌ها به دنبال راهکارهای پیشگیرانه نوین و وضعی از جرم افتادند. پس از آنکه آقای براتون به‌عنوان رئیس پلیس نیویورک منصوب شد، اوضاع تغییر کرد. مقامات پلیس و شهرداری شروع به اعمال نظریه پنجره‌های شکسته، علایم خرد، رفتارهای کوچک منجر به جرم، ترس از جرم و تقلیل کیفیت زندگی دادند. مصرف الکل در اماکن عمومی، روسپیگری خیابانی، رسم تصاویر مستهجن روی دیوارها، گروه‌های جوانان ترک تحصیل کرده؛ و تمام موقعیت‌های مشابه (که اگر اجازه استمرار به آن‌ها داده شود، منجر به جرائم مهم‌تر می‌شود)، در دستور کار پلیس قرار گرفت. ابزارهای کلیدی که موجب سنگین شدن کفه به سود نیروهای پلیس شد، عبارت بودند از گشت‌های پیاده، بازدارندگی از طریق برنامه‌ریزی و طراحی شهری و استفاده از فن آوری اطلاعات و اصول شهرسازی.

پیشگیری وضعی از جرم با استفاده از طراحی محیطی

حال پیشگیری وضعی از جرم با استفاده از طراحی محیطی و تأثیر محیط کالبدی شهری در پیشگیری از وقوع جرم و بالارفتن احساس امنیت شهروندان، براساس نظریه‌های مرتبط با

پیشگیری وضعی از جرم و دانش شهرسازی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به بیانی دیگر با ایجاد محیط کالبدی شهری مطلوب در محله از طریق از بین بردن فرصتهای جرم و تمرکز تسهیلات و خدمات محله‌ای در درون محله می‌توان به توسعه محله‌های امن در آینده امید داشت. به نظر می‌رسد افزایش بزهکاری و ایجاد تئوری‌های مکانی جرم در این زمینه، ضرورت استفاده از ابزارهای جدید (GIS) در تحلیل فضایی جرم را بیشتر کرد. از مهم‌ترین نگرش‌های جدید، می‌توان به مواردی اشاره کرد: دیدگاه پنجره شکسته، سفر مجرمانه، کانون‌های جرم‌خیز، الگوی جرم، فضای مقاوم در برابر جرم، پیشگیری جرم از طریق طراحی محیط، فعالیت روزمره و انتخاب منطقی. در دهه‌های اخیر افزایش جمعیت شهرنشین؛ گسترش و افزایش تراکم محلات شهری را به دنبال داشته است که این مسئله، کاهش برخورداری از امکانات و تسهیلات، حاشیه نشینی، افزایش فقر، فرسودگی بافتهای شهری و افزایش جرائم شهری را به همراه دارد. (پورجعفر، محمدرضا، ۱۳۹۱: ۱۶۲) جرم عمل قابل تنبیهی است که قانون را نقض می‌کند و کیفیت زندگی را در محیط پایین می‌آورد. ترس ناشی از وقوع جرم مانع از حضور شهروندان در فضاهای شهری می‌شود. اگر جرم زدایی به صورت اصولی انجام گردد، مشکل بسیاری از شهرها و محلات ما در خصوص همبستگی اجتماعی، تمایل به مشارکت، هویت مکانی، حس تعلق مکانی، میزان استفاده از محیط برطرف می‌گردد. از جمله جرائم موجود در شهرها را می‌توان به سرقت، قاچاق مواد مخدر، قتل و نزاع اشاره نمود، که طبق مطالعات انجام گرفته بیشترین این رفتارها در محلات مسکونی اتفاق افتاده است. مشکلات و معضلات کالبدی- اجتماعی موجود در بافتهای شهری زمینه ساز بسیاری از جرائم و ناامنی‌های موجود در محلات شهری می‌باشد، که عدم توجه به این مسائل و جرائم می‌تواند به رشد جرائم در محدوده شهرها دامن بزند. شناسایی عوامل اثرگذار بر بروز و یا پیشگیری از جرم امری حیاتی است. پیشگیری از جرم و از بین بردن فرصتهای جرم به منظور افزایش ماندگاری و رضایتمندی افراد در محله و شهر برای جامعه بسیار ضروری به نظر می‌رسد و به نوعی می‌توان گفت حضور افراد در جامعه با احساس امنیت آن‌ها رابطه مستقیم دارد. احتمال بزهکاری افرادی که در محله‌های حاشیه شهرها، که پرجمعیت و فقیرنشین بوده یا در آلونکها و زاغه‌های حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، به مراتب بیش از افرادی است که در محلات کم جمعیت و مرفه شهرها سکونت دارند. رویکرد (CPTED) به‌عنوان «مفهوم بنیادی برنامه پیشگیری از جرم، از گذر طراحی محیطی بوده و بر این اساس استوار است که بافت فیزیکی محیط را می‌توان به گونه‌ای شکل داد که ایمن‌سازی فضاهای کالبدی انجام و سبب کاهش جرم و یا ترس از وقوع جرم و در نتیجه بهبود کیفیت زندگی گردد». حال آنکه قطعاً به نظر می‌رسد اصول پیشگیری جرم و بزهکاری از طریق طراحی محیطی (Crime Prevention Through Environmental Design) از جمله مباحث مهم در نگرش فرصت محیطی و بزهکاری است. بر اساس تعریف انستیتوی ملی جرائم در آمریکا (CPTED) عبارت است از: «طراحی و استفاده مناسب از محیط ساخته شده، که می‌تواند باعث کاهش ترس و وحشت از جرم و بهبود کیفیت زندگی گردد». این رویکرد این امکان را می‌دهد تا با طراحی کالبدی از طریق طرح کالبدی

ساختمانها و طراحی دسترسی به فضاها و معابر و اماکن شهری جرم‌خیز، بتوان از ایجاد محیطهای مناسب برای جرم و جنایت پرهیز کرد و روش بازدارنده‌ای برای ارتکاب جرائم بود. این امر از آن جهت مهم است که امروزه در فرآیندهای طراحی فضای شهری کمتر به تواناییهای مناطق شهری، معابر شهری، محیطهای شهری و ساختمانها در کاهش و جلوگیری از جرائم توجه می‌شود. (رحمت، محمدرضا، ۱۳۸۸: ۱۵۸) برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی از راه طراحی و مدیریت بر فضاهای شهری، محیط فیزیکی ساختمانها، اماکن مسکونی و محیطهای تجاری، امنیت عمومی را افزایش و شرایط و احتمال وقوع جرم را کاهش می‌دهند. به بیان یکی از شهرسازان مطرح جهان، جین جیکوبز؛ ارتکاب جرم ارتباطی معکوس با شدت فعالیت در خیابان دارد و محیطهای تجاری به شکل نواری، آسیب پذیری بیشتری نسبت به جرم و جنایت دارند. اسکولمو آنجل؛ معتقد است محیط فیزیکی از سه طریق بر کاهش جرم تاثیرگذار است: تعیین قلمرو. کاهش یا افزایش قابلیت دسترسی. افزایش نظارت توسط پلیس و یا شهروندان. وی استراتژیهای پیشگیری از جرم را با هدف تغییر محیط فیزیکی و افزایش مشارکت شهروندان تشویق می‌کند و معتقد است که راه پیشگیری از جرم باید از طریق طراحی تمام محیط و با هدف کاهش فرصتهای مجرمانه باشد. برای عوامل مؤثر در پیشگیری از جرم می‌توان به عوامل محیطی (کالبدی) در محلات و شهرها اشاره نمود که از طریق فراهم نمودن ملزومات؛ بر میزان وقوع جرم و جرم‌خیزی مکان تأثیر بسزایی می‌گذارد. رویکردی که براساس آن طراحی مناسب و استفاده مؤثر از محیط زیست شهری ساخته شده، می‌تواند منجر به کاهش جرم، کاهش ترس از جرم و جنایت و بهبود کیفیت زندگی گردد و همچنین باعث تعامل اجتماعی مثبت در میان کاربران شهری شود. این رویکرد خود دارای حمایت از فعالیتهای اجتماعی، کنترل دسترسی و سخت کردن آماج می‌باشد. بنابراین می‌توان با اعمال تغییراتی در ساختار کالبدی فضا از جمله: نورپردازی، تلفیق کاربریها، اصلاح شبکه معابر، تشخیص حدود و قلمرو، افزایش نظارت غیررسمی، پوشش گیاهی مناسب، استقرار مبلمان شهری مناسب در مسیر پیاده راهها، طراحی مناسب ساختمانها، مهندسی محیط و منظر شهری؛ از وقوع جرم جلوگیری نمود. اینها باعث افزایش آرامش، آسایش و در نهایت احساس تعلق که خود یکی از مهمترین جنبه‌های کیفیت محیط است، می‌گردد. لذا می‌توان با دخالت آگاهانه و طرح ریزی شده به کاهش فرصتهای ارتکاب به جرم و عوامل تسهیل کننده وقوع جرم پرداخت. ضروری است دولتی که برای تمام اقدامات شهروندان اقدام به قانونگذاری نموده، برای تدابیر مربوط به پیشگیری وضعی نیز وارد عرصه قانونگذاری شود و از این طریق برای اینگونه اقدامات صورت گرفته از سوی شهروندان، حد و مرزی را مشخص نماید. براساس تعریف انستیتوی ملی جرائم در آمریکا طراحی و استفاده مناسب از محیط ساخته شده می‌تواند باعث کاهش ترس و وحشت از جرم و بهبود کیفیت زندگی گردد. این نظریه تمرکز خود را بر محیط ساخته شده و جرائم مرتبط و شایع در مناطق شهری مانند: دیوارنویسی، تخریب و سرقت قرار می‌دهد. به عبارت دیگر اگر محیط به نحوی طراحی شود که بتواند موجب بهبود نظارت افراد شده، تعلق ساکنان به قلمرو خود را بالا برده و تصویری مثبت از

فضا ایجاد کند، فرصت‌های مجرمانه کاهش خواهد یافت. (سلیمی سبحان، محمدرضا، ۱۳۹۴: ۱۶۴) به عقیده گسن: این بهترین روش برای به حداقل رساندن جرم است، زیرا بجای تغییر شخصیت تک تک افرادی که مرتکب جرم می‌شوند، آسان‌ترین روش تغییر شرایط محیط است. (توسلی، محمود، ۱۳۷۱: ۲۹۳) کیفیت معابر، پوشش گیاهی، روشنایی، مبلمان شهری، فشرده‌گی بافت و باز یا بسته بودن فضا شاخص‌هایی هستند که در روش CPTED به شرح آتی مورد بررسی قرار می‌گیرند. کیفیت شبکه معابر: جیکوبز معتقد است حفظ امنیت شهر وظیفه اصلی خیابان و پیاده‌راه‌های یک شهر است. وضوح مسیر در روز و شب، حذف موانع فیزیکی و کاربری‌های مزاحم در طول مسیر پیاده‌روها و استفاده از کفپوش‌های مناسب با تنوع رنگ و نقش در ایجاد ایمنی عابران نقش بسزایی دارد. مبلمان شهری: شامل تجهیزاتی مانند تیرهای چراغ برق، نیمکت‌ها، باغچه‌ها، کفپوش‌ها، آب‌خوری‌ها، سطل زباله و وسایل تفریحی پارک‌ها هستند، که علاوه بر کارکرد، مکان یابی مناسب آن‌ها نیز حائز اهمیت است و در ایجاد آرامش و سلامت روان و ارتباط بیشتر مردم و افزایش حضور پیاده‌ها نقش مهمی را ایفا می‌نماید. عوامل محیطی مختلف، آثار گوناگونی بر ابعاد رشد فرد می‌گذارند و گاه این عوامل، در تعامل با هم شدت، دامنه و چگونگی تأثیرات به یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عوامل محیطی از جهات گوناگونی بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارند، که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در مواردی خلاصه کرد: تأثیر بر رشد و شکوفایی استعدادها، شکل و جهت دهی به رفتار، الگودهی، آموزش، انتقال ارزشهای اخلاقی، آداب و رسوم، ارزش‌ها و قوانین اجتماعی. برخی از دانشمندان عوامل محیطی و اجتماعی را منشأ پدیده جرم تلقی کرده‌اند. بررسی‌های محققان ثابت نموده که محیط کالبدی شهر نقش بسزایی در پیشگیری از وقوع جرائم دارد. لذا به نظر می‌رسد آموزش لازم به معماران و شهرسازان و همچنین گذراندن دوره‌های آموزشی کاربردی برای کارمندان شهرداری‌ها و طراحان فضای سبز بتواند تأثیر قابل توجهی در بیلان جرم و بزهکاری در جامعه داشته باشد. (فلیستر، دن واف هنزل من، ۱۳۸۳: ۲۷۳) شاید در یک نگاه واقع بینانه، رابطه معنادار و قابل انتسابی بین محیط و وقوع جرم مشخص نباشد، ولی مسلماً می‌توان بین نحوه ساختمان محل زندگی و پیشگیری از جرم، رابطه‌ای مؤثر ترسیم کرد. بدین ترتیب که با پیشبینی یک سری اصول در ساخت و ساز می‌توان از وقوع جرائم جلوگیری نمود، چراکه یکی از جلوه‌های ویژه در هر شهری، در واقع درون آن باعنوان خانه‌ها و ساختمان‌ها و نیز خیابانهای آن شهر است. امروزه امنیت در فضاهای شهری یکی از مهمترین شاخصهای کیفیت زندگی و کیفیت فضا محسوب می‌شود و به رغم اینکه مساله امنیت در هر جامعه یک مقوله پیچیده و دارای ابعاد متنوع و متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، در تأمین این نیاز نمی‌بایست از نقش و تأثیر شهرسازی و عوامل محیطی غافل شد. تبیین نقش کالبدی شهر بر کاهش جرائم، موضوع با اهمیتی است که در قالب نظریه‌های نوین شهرسازی مورد بحث قرار گرفته است. این امر از آن جهت دارای اهمیت است که فرآیندهای طراحی فضاهای شهری کمتر به پتانسیلهای بالقوه مناطق شهر و ساختمانها در کاهش یا جلوگیری از جرائم توجه می‌شود. رویکرد CPTED در طراحی و برنامه‌ریزی محیط و منظر شهری،

در تلاش است تا با رعایت استانداردهای ویژه‌های در ساخت سیمای محیط کالبدی، به ارتقاء ایمنی در شهر دست یافته و از این راه به احساس امنیت ساکنین شهر کمک نماید. استراتژی CPTED در ارتباط با طراحی محیطی و با هدف کاهش جرم شامل اصول بنیادین است که عبارتند از: تعیین قلمرو، افزایش امکان نظارت طبیعی و مراقبت طبیعی، روشنایی، منظرسازی، امنیت فیزیکی، کنترل دسترسی، فعالیت پشتیبانی و نگهداری که بدون دانستن آن‌ها نمی‌توان از این تکنیک استفاده نمود. CPTED متمایز از پیدایش «مکان قابل دفاع» به لحاظ مسکونی و معماری، منشاء در انزجار شدید «سی ری جفری» از ناکارآمدی نظام قضایی کیفری در پیشگیری از جرم و یا جستجویش برای طرح نظریه‌ای جدید درباره پیشگیری از جرم بر پایه ارتباط بین انسانها و محیطشان آغاز شد. او که یک جرم‌شناس بود، رویکردی اساساً آکادمیک داشت که بر اساس آمیزه‌ای از نظریه روانشناسی، رفتارگرا و آموزشی بود که «تعامل بین موجود زنده» و محیط یا ترکیبی از نیروهای بیژنتیک و محیطی را شامل می‌شود. از این لحاظ رویکرد کلی جفری بسیار بیش از نظریه مکان قابل دفاع بر رابطه بین طبیعت و تربیت متمرکز می‌شود. (پورجعفر، محمدرضا، ۱۳۹۱: ۲۶۴) در هر حال، همان طور که کلارک اشاره کرده است، «جرم‌شناسی آمریکایی به تبیین‌های ژنتیکی رفتار چندان توجهی نکرده است و نظریه عام جفری در باب رفتار مجرمانه کمتر از برداشت او از CPTED با موفقیت مواجه شده است». جفری نسبت به رویکردهای جامعه‌شناختی به جرم که توسط برخی اعضای مکتب شیکاگو (دانشگاه شیکاگو) در جامعه‌شناسی شهری در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، از جمله پارک و برگس، ستوده می‌شد، نگاهی کاملاً انتقادی داشت. او معتقد بود اینها محیط فیزیکی را به محیط اجتماعی و جرم را به مجرم تبدیل کرده‌اند. اعتراض جفری این بود که این نظریه‌پردازان و دیگرانی چون شاو، مک کی و ساترلند، محیط فیزیکی را به‌عنوان عامل مؤثر بر رفتار مجرمانه نادیده گرفتند یا نفی کردند و توجه خود را منحصر بر محیط اجتماعی و یا اشخاص متمرکز کردند. بنابراین به اعتقاد آنان "تبیین علی جرم در حوزه‌های فرهنگی شهر، الگوهای هنجاری متعارض و یادگیری الگوهای هنجاری از طریق تداومی‌های تمایزی است". از دید جفری این دیدگاه جزئی گرایانه باعث شده است که دیگر تبیین‌های جرم، بخصوص آن‌ها که مبنای استدلالشان تعامل انسان و محیط و نظریه‌های یادگیری بود، نادیده انگاشته شوند. اگرچه حوزه توجه CPTED بسیار گسترده‌تر از محل ساخت خانه‌های سازمانی است که خاستگاه شکل‌گیری نظریه مکان قابل دفاع پذیر بود، اصول اساسی که توسط نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران CPTED پذیرفته شده است تقریباً با آن‌ها که نیومن مطرح کرده، یکی هستند: مراقبت، تعریف مرز، کنترل راه ورود، اهمیت «رابطه بین کاربرد زمین و مکانهای فعالیت و قلمروداری»، البته با تأکید کمتر بر قلمروداری نسبت به آنچه که نیومن اظهار کرده بود. بنابراین برای مثال، راه‌های ورود به مجموعه‌های آپارتمانی ممکن است با قرار دادن پنجره‌هایی که رو به معابر ورود یا سرسراها باز می‌شوند (مراقبت طبیعی)، با به کارگیری نگهبانان یا دربان‌ها (مراقبت سازماندهی شده) یا با تلویزیونی مداربسته (مراقبت مکانیکی) محافظت گردد. (ایرانمنش، نسیم، ۱۳۸۴: ۲۵۰) به کارگیری هر سه عنصر به طور

همزمان، بخصوص در مجتمع‌های طبقه مرفه غیرمعمول نیست. به طور کلی تعبیه این تجهیزات مراقبتی و کنترل راه ورود در طرح اولیه ساختمان‌ها کم هزینه‌تر از نصب آن‌ها در ساختمان‌های موجود است. (انجمن شهرسازی آمریکا، ۱۳۸۷) در نتیجه، کاربردهای CPTED مورد انتقاد قرار گرفته است. با وجود این تلاش‌های دولت فدرال در خانه سازی و اجرای قانون و این حقیقت که «ادارات محلی پیشگیری از جرم، بودجه‌ای بیشتر نسبت به هر زمانی در تاریخ آمریکا از اداره دادگستری دریافت می‌کنند.» هدف یک «تلاش جامع و هماهنگ ملی پیشگیری از جرم» هدفی است که همچنان دستیابی به آن دشوار است. به علاوه کاربرد راهبردهای پیشگیری مکان بنیاد از جرم CPTED، در جوامع محلی بسیار متغیر است. دلایل متعددی وجود دارد که چرا متغیر بودن این امر همچنان پابرجاست. اولاً، پیشگیری از جرم به طور کلی و پیشگیری مکان بنیاد از جرم به طور اخص دارای تحولات نسبتاً جدیدی هستند. مقامات اداری در سطح محلی، بخصوص مجریان قانون، بیشتر در اتخاذ راهبردهای جدید اکراه دارند و مخصوصاً وقتی که این راهبردها اقتدار آن‌ها را تضعیف کند. در چنین نظامی، قدرت، حسادت است که میان دولت‌های همپوش و رقیب تقسیم می‌شود و تنش و ابهام به وجود می‌آورد و در چنین نظامی همه چیز کاملاً به تصمیم‌گیرندگان محلی بستگی دارد که آیا تقاضای برنامه‌های خاص پیشگیری از جرم داشته و متعاقباً آن‌ها را به کار گیرند یا خیر. (دژبخش، یحیی، ۱۳۹۴: ۲۳۳) طراحی محیطی عموماً از سه استراتژی اساسی کنترل: دسترسی طبیعی، نظارت طبیعی و تقویت منطقه‌ای استفاده می‌کند. در واقع مجموعه نظریه‌های طراحی محیط، پیشنهاد روش‌شناسی، برنامه‌ریزی و طراحی مجدد طبیعی است که بر آن اساس، معماران و شهرسازان می‌توانند مجال جرم و تبهکاری را کاهش دهند و کیفیت زندگی را بهبود بخشند؛ از این جهت هدف آن پیشگیری از مساعد شدن مکان برای ارتکاب عمل مجرمانه هست. اما هرچند عموماً هدف اصلی طراحی محیط تغییر محیط و طراحی محیط برای کاهش جرم و آسیب‌های اجتماعی است اما در بردارنده نتایج دیگری نیز همچون کاهش ترس از جرم، افزایش کیفیت زیباشناختی مکان و افزایش کیفیت زندگی شهروندان می‌باشد. تعریف نظریه طراحی محیط بر این ادعا استوار است که می‌توان با طراحی مناسب محل سکونت و کار افراد، از جرائم ارتكابی در محیط ساخته شده پیشگیری کرد. این فرآیند «پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیط» نامیده می‌شود. (آمی، م، شاک، ۱۳۸۲: ۲۸۳) این پیشگیری، شاخه‌ای از رهیافت‌های مکانیکی در پیشگیری از جرم است که بر این باور است مجرم ارتکاب به جرم را انتخاب می‌کند، جرم معلول فصلنامه فرصت است، مجرم فردی عقلایی است و جرم انتخابی عقلایی است و تأثیر گذاشتن بر عوامل وضعی را از تغییر و مبارزه با ضعف‌های بشری و اصلاح شخصیت افراد است، در نتیجه راه حل مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم را کم کردن فرصت‌های مجرمانه می‌داند. نظریه طراحی محیط را می‌توان این گونه تعریف کرد: «طراحی مناسب و کاربری مؤثر از محیط و ساختمان که منجر به کاهش جرم و ترس ناشی از جرم می‌شود.» به عبارت دیگر طراحی مناسب و استفاده درست از محیط می‌تواند علاوه بر پیشگیری از وقوع جرم، کیفیت زندگی را بهبود بخشیده و ترس از جرم را کاهش می‌دهد. در واقع

نظریه CPTED بر این اندیشه مبتنی است که رفتار انسانی در محیط شهری تحت تأثیر محیطی قرار دارد. از آثار مثبت نظریه طراحی محیط می‌توان به بهبود کیفیت زندگی، تقویت حس تعلق به محیط در ساکنان، کاهش میزان جرائم و حتی افزایش قیمت خانه و زمین بر شمرد.

شیوه‌های معاصر پیشگیری مکان بنیاد از جرم

برنامه‌ریزی معاصر برای پیشگیری مکان بنیاد از جرم، مدیون مفاهیم سنتی «محافظت از هدف و مجازات» است. هر چند برخی جرم‌شناسان با این عقیده مخالفند و در این خصوص همچنان مدیون تلاش‌های بوم‌شناسان اجتماعی هستند. حال آنکه مجازات اگرچه مؤثر است ولی این فرضیه اساسی را مطرح می‌کند که مجرمین بالقوه دست به انتخابهای عقلانی می‌زنند و رویکرد محافظت از هدف نیز با طرح این دیدگاه که افزایش تلاش برای رسیدن به یک هدف می‌تواند مانع مجرمانی شود که فرض می‌کردیم عقلانی رفتار می‌کنند، همان منطق را دنبال می‌کند. (پورجعفر، محمدرضا، ۱۳۹۱: ۲۴۸) اگرچه این دیدگاه‌ها سالها در مباحث مربوط به پیشگیری از جرم چالش‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند، بوم‌شناسان اجتماعی طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی با طرح مضامین جغرافیایی که با نظریه‌های آسیب‌شناسی اجتماعی مرتبط بود و بر متغیرهای مکانی و در نهایت بر محیطهای فیزیکی وقوع جرم تأکید داشتند، کانون‌های توجه را تغییر دادند. در نتیجه محیطهای فیزیکی اهمیت پیدا کردند، البته نه فقط به‌عنوان ظرف متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، به علاوه در کنار مسئله طراحی فیزیکی، توجه بدین سو معطوف شد که مکانها چگونه مورد بهره‌برداری و استفاده قرار می‌گیرند و چطور اداره می‌شوند، تا جایی که نظریه جدید پیشگیری از جرم با مفاهیم کلی نگرانه درباره فرصت، ریسک، تلاش و پاداش در حکم بخشی از تصویر کلی ماهیت موقعیتی رویداد مجرمانه تلفیق شد. نوشته‌های منتقدان اجتماعی و پژوهش‌هایی که توسط دانشمندان علوم رفتاری، مهندسين و جرم‌شناسان انجام شده، حمایتی مثبت - اگرچه نه غیرقابل تردید - از این مفهوم که محیط فیزیکی به طور کلی رفتار انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند به طور خاص یک عامل جرم‌زا باشد، را نشان می‌دهد. البته یکی از این رویکردهای مکان بنیاد - پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی - امروزه به طور گسترده‌ای توسط ادارات پلیس در ایالات متحده به‌عنوان یک راهبرد پیشگیری از جرم پذیرفته شده است. اگرچه این رویکرد در میان برنامه‌ریزان شهری ایران بسیار کمتر شناخته شده و کمتر به کار گرفته می‌شود. مدافعان این رویکرد معتقدند از محیط فیزیکی می‌توان در جهت تأثیرگذاری بر رفتار به درستی استفاده کرد، که باعث می‌شود درصد وقوع جنایت و ترس از جرم کاهش یابد و در نتیجه بدین وسیله کیفیت زندگی را بهبود بخشید. اگرچه در تاریخچه طولانی روش محافظت از هدف به طور ضمنی مسئله طراحی شهری مطرح است، لکن ارتباط بین جرم و طراحی شهری، همانطور که می‌بینیم نسبتاً در زمینه جرم‌شناسی و پیشگیری از جرم مفهوم جدیدی است. شناخت پیوندهای آشکار و نظام بنیاد (سیستماتیک) بین محیط، رفتار، جرم و کیفیت زندگی در حلقه‌های دانشگاهی و دولتی نیز پدیده‌ای نسبتاً متأخر است.

(سلیمی سبحان، محمدرضا، ۱۳۹۴: ۲۴۸) شهرهای امروزی به موازات رشد و توسعه، با بروز انواع ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله گسترش روز افزون جرائم مواجه هستند. ارتباط بین شهر و جرم از آن روست که ویژگی‌های فضایی و محیطی شهر می‌تواند، پرورش دهنده جرائم خاصی باشد. یکی از راهبردهای فیزیکی پیشگیری از جرم و منفعل سازی کانون‌های جرم‌خیز شهری، کاربرد رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیط (CPTED) است، که امروزه از کارآمدترین راهکارهای تأمین امنیت کالبدی در فضاهای شهری است. براساس این رویکرد بهبود شرایط کالبدی ضمن کاهش فرصت‌های مجرمانه، منجر به بهبود امنیت در شهرها می‌شود. همچنین از مدل راهبردی (SOAR) در رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیط و منفعل سازی کانونهای جرم‌خیز استفاده می‌گردد و ارائه راهبردهای متناسب با تکنیک (SOAR) در جهت کارآمد کردن رویکرد «پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی» در منفعل سازی کانونهای جرم‌خیز مطلوب و کاربردی است. حال آنکه در این رویکرد برای تدوین راهبردهای منفعل سازی کانون‌های جرم‌خیز و تشریح قوت‌ها، فرصت‌ها، آرمان‌ها و نتایج از تکنیک (SOAR) بهره گرفته شده است. براساس نتایج به دست آمده، رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی در منفعل سازی کانون‌های جرم‌خیز دارای ۶ قوت، ۹ فرصت، ۸ آرمان و ۶ نتیجه است و متناسب با تکنیک (SOAR) در جهت منفعل سازی کانونهای جرم‌خیز شهری، ۴۰ راهبرد ارائه شده است. تحلیل رویکرد (CPTED) براساس تکنیک (SOAR) شامل؛

فرصت‌ها (Opportunities): ۱- مردمی کردن امنیت ۲- تبدیل کانون‌های جرم‌خیز به فضاهای مقاوم در برابر جرم ۳- افزایش سرمایه‌های اجتماعی در شهر (مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و اعتماد اجتماعی) ۴- زمینه سازی برای توسعه مفهوم پلیس جامعه محور در شهر ۵- کاهش هزینه‌های مقابله با جرم ۶- کاربرد صحیح معماری در شهرسازی ۷- باز زنده سازی مفهوم محله در شهرها ۸- بازسازی بافت‌های فرسوده و تاریخی شهری ۹- تلاش برای حکمروایی خوب شهری.

قوت‌ها (Strengths): ۱- تشویق و ترغیب شهروندان برای استفاده هر چه بیشتر از فضاها و نیز افزایش حس مالکیت ۲- نظارت طبیعی به معنای توانمندسازی محیط شهری از طریق در معرض دید قرار گرفتن ۳- کنترل دسترسی در جهت کاهش پتانسیل دسترسی به مناطق جرم‌خیز و ارتکاب جرم ۴- مقام سازی اشیا یا مکان‌هایی که مورد ارتکاب جرم قرار می‌گیرند ۵- مدیریت و نگهداری معابر، فضاهای کالبدی و تجهیزات و تأسیسات شهری ۶- ترغیب مردم به انجام برخی فعالیت‌ها در فضاهای عمومی.

نتایج (Result): ۱- افزایش امنیت و احساس امنیت در میان شهروندان ۲- افزایش کیفیت زندگی شهری ۳- دستیابی به امنیت گسترده و پایدار کردن فعالیت‌های پیشگیرانه جرم ۴- پیشگیری اجتماعی رشد مدار جرم، از طریق فرهنگ سازی و کاربرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی در جهت فرهنگ سازی نسل آتی ۵- خنثی سازی کانون‌های جرم‌خیز کنونی ۶- ممانعت و پیشگیری از بروز کانون‌های جرم‌خیز آتی.

آرمان‌ها (Aspirations): ۱- ایجاد مامن شهری ۲- افزایش امنیت اجتماعی در جهت افزایش امنیت ملی کشور ۳- افزایش مشروعیت نظام ۴- افزایش مشارکت سیاسی شهروندان ۵- ممانعت از استفاده ابزاری امپراطوری رسانه‌ای از معضلات ناشی از ناامنی ۶- ممانعت از برخورد قهر آمیز پلیس و افزایش حقوق شهروندی ۷- پرکردن حفره‌های دولتی ۸- کاهش کنشهای شخصی امنیتی مانند، قاچاق و خرید غیر قانونی اسلحه در شهرهای مرزی.

حال آنکه تحلیل راهبردهای رویکرد (CPTED) براساس روش (SOAR) دارای ۶ اصل: (قلمرو گرایی، نظارت طبیعی، کنترل دسترسی، سخت کردن آماج جرم، تصویر و نگهداری فضا و فعالیت‌های اجتماعی) می‌باشد. (سلیمی سبحان، محمدرضا، ۱۳۹۴: ۲۶۴)

اقدامات آمریکا برای پیشگیری از وقوع جرم

واکنش‌های دولت در مقابله با تأثیرات جرم و ترس از جرم بر سطح کیفی زندگی و امور مالی شخصی چیست؟ گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد که "پیشگیری از جرم اقدامی مهم‌تر از پرداختن به امور مجرمان در دستگاه قضایی است." برای دولت‌ها بیشتر محتمل است که در مورد نیاز و ارزش پیشگیری از جرم لفاظی کنند تا آنکه به واقع منابعی را برای این اقدامات منظور کنند. در همان پژوهش تخمین زده شده که برای ملل صنعتی مانند، آمریکا سرمایه گذاری برای پیشگیری از وقوع جنایات و جرم کمتر از یک درصد هزینه‌های دستگاه قضایی و کیفری را به خود اختصاص می‌دهد؛ در حالی که در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار هیچ سرمایه‌ای به این منظور اختصاص داده نمی‌شود. در حقیقت، اگرچه درباره نظریه‌های پیشگیری از جرم قرن‌ها بحث شده است، تأمین منابع مالی واقعی توسط دولت در این حیطة کاملاً جدید است. این پیشگیری در آمریکا از دهه ۱۹۶۰ شروع شد که تعدادی طرح‌های نوآورانه دولتی در این کشور ارائه گردید. علیرغم این موضوع باید این دولت به سمت واکنش‌های چند حزبی و چند سطحی حرکت کند و وضعیت پیچیده پیشگیری از جرم و این که صرفاً با اجرای قانون نمی‌توان از وقوع جرائم پیشگیری کرد، را درک کند و این واقعیت را دریابد که پیشگیری از جرم با انجام اقداماتی در رابطه با مجرمان، قربانیان جرم و محیط (که عاملی فیزیکی است) و جامعه (که عاملی اجتماعی و اقتصادی است) سر و کار دارد. مشخصه واکنش‌های سازمانی مدرن نسبت به پیشگیری از جرم در آمریکا اینگونه است؛ هرچند همانطور که برخی صاحب‌نظران گفته‌اند در تلاش‌های چند حزبی برای مقابله با جرائم مشکلات عمده‌ای وجود دارد. در هر حال، شواهد روشنی وجود دارد دال بر آنکه سیاست‌های ملی در این کشور عموماً توجه به ساختار اصلی و کلیات جوامع دارند و بطور خاص توجه خود را به محیط و روش‌های مکان بنیاد پیشگیری از جرم معطوف کرده‌اند. نمونه این تلاشها عبارت است از ایجاد شهرهای ایمن و تأمین امنیت با طراحی مناسب، سیاست گذاری با جهتگیری اجتماعی و تهیه نقشه جرم‌خیزی با استفاده از فناوری نظام‌های اطلاعاتی جغرافیایی (gis)، یکی از سؤال‌های مهمی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که در آمریکا چگونه می‌توان رهنمودهای سطح ملی را به کفایت قوی و اثرگذار تدوین کرد و در عین حال

انعطاف‌پذیری آن رهنمودها را برای پاسخگویی به نیازهای محلی تضمین کرد.

برنامه‌ریزی و طراحی شهری در نظریه مکان بنیاد پیشگیری از جرم

با توجه به اهمیت بنیادی تأثیر جرم بر هزینه‌های زندگی شهری در ایالات متحده آمریکا، عجیب است که برنامه‌ریزان و طراحان شهری نقشی حاشیه‌ای در پیشگیری وضعی و مکان بنیاد از جرم به عهده داشته‌اند. (فلیستر، دن واف هنزل من، ۱۳۸۳: ۱۶۲) عمده‌ترین دلایل این مسئله این است که «پیشگیری از جرم به‌عنوان شکلی از سیاست عمومی از جهات بسیار هنوز خام است و مراحل اولیه‌اش را پشت سر می‌گذارد» (کمیسیون پیشگیری از جرم و دادرسی کیفری سازمان ملل، ۱۹۹۹)؛ حوزه پژوهشهای زیست محیطی و رفتاری تازه در حال شکل‌گیری است؛ به لحاظ سنتی تأمین امنیت جوامع به پلیس واگذار شده است و تصور همیشه بر این بوده که سازمان اصلی که باید برای امن‌تر کردن جوامع بکوشد همان پلیس است و سرانجام اینکه به لحاظ تاریخی بخصوص در ایالات متحده، اجبار چندانی برای دخالت برنامه‌ریزان و طراحان شهری در حوزه پیشگیری از جرم وجود نداشته است؛ و اینکه در مطالب منتشر شده در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی شهری و درسنامه‌های این دوره‌ها چندان توجهی به برنامه‌ریزی برای پیشگیری از جرم نشده است. (ایرانمنش، نسیم، ۱۳۸۴: ۱۸۴) در بافت دانشگاهی حتی مروری گذرا بر بیشتر متون جاری برنامه‌ریزی و طراحی نشان می‌دهد که تقریباً هیچ‌ارجاعی به راهبردهای مکان بنیاد پیشگیری از جرم از جمله، فضای قابل دفاع، پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، پیشگیری موقعیتی از جرم یا جرم‌شناسی زیست محیطی وجود ندارد. متقابلاً بیشتر این متون پر است از توصیف طرح‌ها و فرایندهای برنامه‌ریزی جامع، قوانین توسعه زمین و مقررات و سیاست‌های برنامه‌ریزی در حوزه مسکن، بازسازی، مسائل زیست محیطی. البته همه این موضوعات شایسته بررسی هستند اما مطلوب نیست که برنامه‌ریزی با هدف پیشگیری از وقوع جرم کاملاً به حاشیه رانده شده باشد. برای مثال، شورای ملی پیشگیری از جرم در ایالات متحده آمریکا در کتاب راهنمایی که در مورد «طراحی جوامع امن‌تر» (۱۹۷۷) چاپ کرده، فهرستی از منابع را مرور کرده است و به چهارده تحقیق دانشگاهی اشاره می‌کند، که فقط دو مورد از این تحقیقات در کالج برنامه‌ریزی و معماری انجام شده است. بیشتر تحقیقاتی که در آن فهرست آمده است، مربوط به دانشکده‌های حقوق قضایی و علوم اجتماعی می‌شود. این فهرست معرف بی‌توجهی رشته‌های شهرسازی و طراحی شهری به مسئله جرم و ترس از جرم و پیشگیری از وقوع جرم است. برنامه‌ریزی شهری باید بتواند قلمرو انتخاب‌های شهروندان را افزایش دهد. شواهد نشان می‌دهد که با افزایش امنیت مکان‌های مختلف برای شهروندان، آن‌ها آزادی انتخاب بیشتری پیدا می‌کنند و از جهت انتخاب محل کار، زندگی و غیره با طیف گسترده‌تری از امکانات روبرو می‌شوند. هرچند پلیس نقش انکارناپذیری در امن ساختن مکان‌ها دارد، برنامه‌ریزان شهری، طراحان و متخصصین ذیربط وظایفی در جهت تأمین منافع همگانی دارند، که با امنیت همان قدر ارتباط دارد که کار مجریان قانون دارد و بخصوص در امن تر کردن محیط نقش بسیار مهمی به عهده دارند. پژوهش‌های

اخیر در ایالات متحده آمریکا نشان داده است که چطور می‌توان پیشگیری مکان بنیاد از جرم را با مسئولیت‌های روزمره برنامه‌ریزان و طراحان شهری درآمیخت. به این ترتیب، به‌عنوان مثال، برنامه‌ریزان شهری (شهرسازان) در شکل دادن به برنامه‌ای جامع که دیدگاه‌های دراز مدت اجتماعی را به تصویر می‌کشند و همچنین در تدوین مقررات کاربری اراضی، از جمله منطقه بندی، مقررات قواره بندی زمین‌ها، مقررات محوطه سازی و زمین آرای و رهنمودهای طراحی، تأثیری تعیین کننده دارند. در نظام برنامه‌ریزی شهری آمریکا، ناحیه بندی طیفی از مشخصه‌های مکانی از جمله نوع کاربری مجاز زمین، تراکم مجاز، ارتفاع ساختمان‌ها، ابعاد و اندازه‌های قطعات زمین، عقب نشینی لازم برای حیاط، فضای باز مجاز و الزامات پارکینگ را تعیین می‌کند. در بریتانیا نیز در برنامه‌های معاصر توسعه از مفهوم ناحیه بندی استفاده نشده است، اما سیاست‌ها و پیشنهادهایی را در بر می‌گیرند که همان عناصر عام در آن‌ها لحاظ شده است. (پاکزاد، جهان‌شاه، ۱۳۸۹: ۲۰۹) هر یک از این عناصر به نوبه خود دارای راهبردهای پیشگیری از جرم یا مطالبی هستند که بالقوه به پیشگیری از جرم مربوط می‌شود. به این ترتیب، اندازه قطعات زمین و عقب نشینی برای حیاط مستقیماً با اصول پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی در ارتباط با اعمال مراقبت و تعیین حدود فضای خصوصی و عمومی مرتبط هستند. در مقررات تقسیم بندی‌های فرعی نیز ابعاد و اندازه‌های قطعات زمین و همچنین محل و ابعاد خیابان‌ها و کوچه‌ها و ساختار پیاده‌روها و محل تسهیلات عمومی تعیین شده است. همه این مقررات با مفهوم فضای قابل دفاع و راهبردهای پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی در پیشگیری از جرم در ارتباط هستند. طراحان و برنامه‌ریزان شهری (شهرسازان) نوعاً می‌توانند کمک بسیار زیادی به تدوین و اجرای مقررات و رهنمودهای زمین آرای و فضا سازی داشته باشند. در این رهنمودها و مقررات عناصر مکانی از قبیل محل و ابعاد دیوارها، نوع مصالح، نقشه‌های جامع، طرح و محل ساختمان‌ها، ورودی ساختمان‌ها، خیابان‌ها و محل توقف اتومبیل‌ها تعیین می‌شود. بر اساس اصول رویکرد مکان بنیاد، در پیشگیری از جرم باید به مسائلی چون امکان پنهان شدن مجرمان، کنترل جرم و رفع نگرانی مردم از وقوع جرم توجه شود. اگرچه روش‌های محافظت از هدف و مجازات مجرمین هزاران بار است که به کار گرفته می‌شود، روش و عمل نظام مکان بنیاد پیشگیری از جرم در دنیا و مشخصاً در ایالات متحده دستاوردی جدید است و در اصل در واکنش به افزایش نرخ جرم در هر دو کشور در دهه ۱۹۶۰ اتخاذ شده است. اگرچه برخی رویکردهای پیشگیری از جرم اساساً بر درمان مجرمان یا اصلاح شرایط اجتماعی و اقتصادی متمرکزند، در روش‌های معاصر، پیشگیری از جرم رویکرد کل نگرانه‌تری اتخاذ شده است که محیطی را که جرم در آن واقع می‌شود نیز در بر می‌گیرد و بر راهبردهایی تأکید می‌کند که در طراحی و اداره مکان‌هایی - همچون محل‌های فیزیکی نسبتاً کوچک از ایستگاه‌های اتوبوس گرفته تا محله‌های شهرها - که وقوع جرم در آن‌ها محتمل است، دخالت دارند. در ایالات متحده و همچنین در بریتانیا، این راهبردها روز به روز بیشتر زمینه همکاری بین ادارات محلی را در جهت اهداف ملی و کاهش امکان فعالیت مجرمین با بالا بردن ریسک جرم و دشواری رفتار مجرمانه، فراهم می‌کند. در هر دو کشور اخیر در اعتبار

اقدامات پیشگیری از جرم پیوسته تردید شده است، زیرا نتایج برنامه‌ها معمولاً با اهداف پیش‌بینی شده مطابقت نداشته است و بسیاری از راهبردها با آزمون تجربی اهداف توجیه نشده‌اند. اگر چه تجربه، تخصص و مسئولیت‌های طراحان و برنامه‌ریزان شهری (شهرسازان) امکان دسترسی منحصر به فرد اینان را به حوزه‌های تنظیم‌کننده‌ای که بر طراحی و مدیریت مکان‌ها تأثیر دارد، فراهم می‌کند، اینان توجه چندانی به نقش خود در پیشگیری از جرم نکرده‌اند و بیشتر به وظایف خود در جهت تأمین منافع عمومی توجه داشته‌اند و در نتیجه در اغلب موارد پیشگیری از جرم، میدان عمل باروش‌های سنتی و فعالان این روش‌ها بوده است. (ایرمانش، نسیم، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

شواهد بسیاری دال بر آن است که رویکردهای پیشگیری از جرم در بسیاری از مکان‌ها نادیده گرفته شده‌اند، هرچند هنوز در مورد نتایج قابل سنجش این شیوه‌ها تردید وجود دارد و شواهد تجربی کافی برای حمایت از نتایج این شیوه‌ها هنوز به دست نیامده است. بنابراین پیشنهاد می‌کنیم نقش طراحان و برنامه‌ریزان شهری (شهرسازان) در پیشگیری وضعی و مکان بنیاد از جرم در ایران و ایالات متحده آمریکا افزایش داده شود.

نظریه شهرنشینی جدید

شهرنشینی جدید (همچنین با نام شهری نو و گسترش محله سنتی نیز شناخته شده است) اگر چه آشکارا به‌عنوان یک نظریه پیشگیری مکان بنیاد از جرم شناخته نمی‌شود، با طرح اینکه توصیه‌های طراحی فیزیکی آن می‌تواند شدیداً بر رفتار افراد تأثیر بگذارد و با این کار از جرم جلوگیری و ترس از جرم را کاهش دهد، فرض اساسی مشابهی را در پیش می‌گیرد. هرچند از بسیاری جهات عرصه حمایت عمومی از شهرنشینی جدید گسترده‌تر و بسیار ایدئولوژیک‌تر از پیشگیری مکان بنیاد از جرم است. اولاً شهرنشینی جدید رویکرد برنامه‌ریزی جامعی است با چشم‌انداز طراحی شهری، وسیع‌تر از رویکرد پیشگیری مکان بنیاد از جرم است. ثانیاً حامیان آن (در غیاب شواهد درازمدت) استدلال می‌کنند که به کارگیری این اصول طراحی نه تنها می‌تواند جرم را کاهش دهد بلکه علاوه بر چیزهای دیگر، می‌تواند روابط اجتماعی در شهرها را تغییر داده، رضایت روانی را در میان ساکنین افزایش داده و تعهدات شهری آن‌ها را قوت بخشد. همان‌طور که طراحان «هولم»، در منچستر عنوان کرده بودند. هرچند ممکن است نیومن به طور ضمنی آن نتایج را پیامد به کارگیری [رویکرد] مکان قابل دفاع، بخصوص در رابطه با مفهوم قلمروداری بداند. اما این ادعاها تقریباً به وضوح یا وسعت آن ادعاهایی نیست که توسط برخی طرفداران متعصب شهرنشینی جدید مطرح شده است. شهرنشینیان جدید، که محرک اصلی‌شان نفرت و انزجار از تسلط اتومبیل است، (ایرمانش، نسیم، ۱۳۸۴: ۲۷۹) جامعه حومه نشین را که در آمریکا پس از جنگ جهانی دوم ظهور پیدا کرد، و اساسی (decentralized) کردند و به لحاظ ایده‌گرای از جین جیکوبز (۱۹۶۱) الگوبرداری کردند که مخالف طراحی و برنامه‌ریزی شهری مدرن بود و طرفدار شهری بود که از روستاهای کوچک حول محور خیابان‌های پر جنب و جوش و سرشار از فعالیت شکل گرفته باشد. اصول اساسی طراحی شهرنشینی جدید که حول آن رؤیایها بسط یافته

بود بر خلق محله‌های محصور هست که می‌شد در آن‌ها قدم زد و بر گسترش استفاده از حمل و نقل عمومی و تشویق کاربری‌های ترکیبی زمین در سطح محله تأکید داشت. این مهم‌ترین موضوع کاهش نقش اتومبیل به‌عنوان کانون مسلط طراحی است. مجموعه‌ای از اصول (اصول آواهانی Ahwahnee principles) و توصیه‌ها، که توسط «نسل اول» نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران شهرنشینی جدید، آندره دواینی، الیزابت پلاتر، زایبرگ، پیتر کالروپ و هنری ترلی، تدوین شده است، طیفی از ایده‌های طراحی شهرنشینی جدید را به طور مفصل توضیح می‌دهد. به جز سه اصل فراگیر که در بالا اشاره شد، این اصول شامل: فشرده کردن فضای اسراف شده محله که با چمن‌های وسیع اشغال شده‌اند؛ ارائه مراکز خرید قابل دسترسی برای پیاده‌ها مانند مغازه‌های نبش خیابان، ایجاد حاشیه‌های محصور برای جوامع و تعریف و برنامه‌ریزی روشن و دقیق فضاهای داخلی مثل مرکز شهر؛ کاهش تأثیر اتومبیل با باریک کردن خیابان‌ها، استفاده از کوچه‌ها برای تأمین دسترسی، عریض کردن پیاده‌روها، کوچک کردن پارکینگ‌ها و انتقال آن‌ها به پشت ساختمانها؛ هدایت روشنایی شبانه به پیاده‌روها و نه به خیابانها؛ حذف خیابان‌های بن بست و جایگزینی شبکه خیابانی موازی «گذرپذیر»؛ کاشت درخت در امتداد حاشیه خیابانها و تشویق به پرورش گیاهان طبیعی. آن‌ها همچنین از تنوع انواع خانه‌سازی، مشاغل و کاربرد شیوه‌های پایدار برای حفظ و نگهداری آب و انرژی حمایت می‌کنند. برای به حداکثر رساندن فعالیت پیاده‌رو، «پاییدن خیابان» و ارتباط فیزیکی با خیابان، ساکنین به داشتن ایوان، پنجره‌های بزرگ جلویی و داشتن حداقل عقب‌نشینی تشویق می‌شوند. این اصول طراحی به علاوه مقررات توسعه که برای اجرایی کردن آن‌ها تدوین شده است، هسته اصلی دکتترین شهرنشینی جدید را شکل می‌دهند. (ایرمانمنش، نسیم، ۱۳۸۴: ۲۷۷)

موضوع جابه‌جایی جرم

هیچ بحثی در مورد پیشگیری مکان بنیاد از جرم بدون اشاره به جابه‌جایی جرم کامل نخواهد بود. این موضوعی است با مؤلفه‌های عملی و اخلاقی که گسترش و کاربرد این نظریه‌ها، تقریباً از همان آغاز با آن‌ها روبرو بوده است. ساویل (۱۹۹۷) و دیگر دست‌اندرکاران CPTED عنوان می‌کنند که نقد مبتنی بر جابه‌جایی جرم جدی‌ترین مانع برای فعال کردن و پذیرش CPTED بوده و هست. اصولاً جابه‌جایی نشان می‌دهد که پیشگیری مکان بنیاد از جرم یک بازی صفر مجموع (اشاره به نظریه بازی‌ها) (zero-sum) است. در این بافت، جرم‌هایی که از آن‌ها پیشگیری شده است به طور خودکار به مکان‌هایی منتقل می‌شود که اقدامی در مورد جرم در آن‌ها صورت نگرفته است. این جرم‌ها تنها جابجا شده یا رفته‌اند. (آمی، م، شاک، ۱۳۸۲: ۲۷۰) در نتیجه، هنگامی که به یک هدف «پرداخته» می‌شود، مانند هنگامی که فروشگاه‌های شبانه‌روزی مجبور می‌شوند کارمندان اضافی استخدام کنند. (و از این راه مراقبت سازمان یافته و نگهداری را افزایش دهند) فرض مفهوم جابه‌جایی این است که دزدان عملیات مشابه دیگری را به‌عنوان هدف انتخاب می‌کنند، مثلاً پمپ بنزین‌ها، که به طور مشابه به آن‌ها «پرداخته» نشده است و اقدامات

پیشگیرانه در آن‌ها انجام نشده است. یا اینکه فرض می‌شود آن‌ها به جرم‌های دیگر، مثل دزدی ماشین یا خانه دزدی رو می‌آورند. همان طور که کلارک (۱۹۹۷) نشان داده است بخش اعظمی از شواهد قدیمی بخصوص از دهه ۱۹۷۰ وجود دارد که این دیدگاه‌ها را تقویت می‌کند. تا حدی گسترش و روابط میان چهار نظریه اصلی پیشگیری مکان بنیاد از جرم را خلاصه می‌کند. روشن است که نظریه‌ها و کاربردهای در حال ظهور، نوآوری‌های تکنولوژیکی مدرن (مانند سیستم‌های نگاشت جرم بر پایه GIS) را در بر می‌گیرد و دیدگاهی پیچیده نسبت به وقوع جرم به‌عنوان تابعی از ترکیب مؤلفه‌های فیزیکی، مدیریتی و مشارکت اجتماعی شکل می‌گیرد و «امکان» در هم تنیدن بسیار نزدیک‌تر نظریه (و عمل) پیشگیری مکان بنیاد از جرم با نظریه طراحی و برنامه‌ریزی شهری جاری، مثل شهرنشینی جدید فراهم می‌شود. این مفهوم‌سازی گسترده از دیدگاه‌های قدیمی مکان قابل دفاع و CPTED که عمدتاً بر طراحی فیزیکی توجه داشتند، بسیار قابل انعطاف‌تر هستند. آمیختگی نظریه‌ها با تمرکز سیاست توسعه اجتماعی بر اقدامات محلی در آمریکا همسو شده است و در بعضی از موارد حتی راهنمای این سیاستگذاری‌ها بوده‌اند. در نتیجه، پیدایش سیاست اجتماع محور در آمریکا بی‌ارتباط با تأثیرات نظریه‌های پیشگیری مکان بنیاد از جرم نبوده است. اگرچه این نظریه‌ها به شکل مستقل و بر پایه دانش‌های متفاوت شکل گرفته‌اند، به طور فزاینده‌ای به واسطه عمل، تجربه و تحقیق تجربی در هم تنیده شده‌اند. در حرکت به سوی یک نظریه کلی پیشگیری مکان بنیاد از جرم، البته باید چنین باشد. در حال حاضر، فهرست نظری وسیع‌تری داریم و می‌توانیم از آن‌ها برای آزمودن اقدامات واقعی جهانی در ارتباط با جرم استفاده کنیم و البته به شدت به آن نیاز داریم. نظریه‌ها که درهم آمیخته شده‌اند، جرم‌شناسی را تغییر داده‌اند و بر سیاست شهری در هر کشوری تأثیر گذاشته‌اند. اما تأثیر آن‌ها بر برنامه‌ریزی در سطح محلی و عمل طراحی شهری بسیار پراکنده بوده است. می‌توان انتظار داشت که اصول مشتق شده از این میانی نظری برای دست اندرکاران برنامه‌ریزی و طراحی، مالکان پروژه و بناها، ساختمان‌سازها و مقامات عمومی محلی، از آنچه که واقعاً بوده‌اند مؤثرتر باشند. (آمی، م، شاک، ۱۳۸۲: ۲۷۱) این پروژه‌ها و مصوبات قانونی طیفی از ساختارهای بنیادین تاریخی و سیاسی را در آمریکا نشان می‌دهد. هر چهار نظریه که با هم مرتبط و بر هم تأثیرگذارند قصد داشتند جرم‌شناسی آکادمیک، جامعه‌شناسی، معماری و برنامه‌ریزی شهری را متحول کنند و با انجام این کار بر اقدامات پیشگیری از جرم در این زمینه تأثیر بگذارند. در حالی که شکی نیست که شمار فزاینده‌ای از دانشگاهیان به اینجا رسیده‌اند که ارزش اصول رویکرد مکان قابل دفاع، CPTED، پیشگیری از جرم موقعیتی و جرم‌شناسی محیطی را به‌عنوان مؤلفه‌های صحیح نظری جلوگیری از جرم تصدیق کنند، اما اینکه این اصول در چه حد و اندازه‌ای در برنامه‌ریزی، طراحی و ساخت محیط ساخته شده (built environment) به کار گرفته می‌شوند، مورد تردید است. در آمریکا بیان خط مشی‌ها و برنامه‌های جدید اغلب از عمل کردن به آن‌ها آسان‌تر است، بخصوص در بافت نظام فدرال که بسیار تکه تکه است.

ترس از جرم و برنامه‌ریزی شهری

مسائل مربوط به جرم و ترس از جرم هم در افق‌های سیاسی و هم در نتایج نظرسنجی‌هایی که از مردم درباره آنکه چه چیز در زندگیشان مهم است سؤال می‌کنند، بسیار مهم بوده‌اند؛ البته این دو ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند. به نظر می‌رسد که این تصور بدون در نظر گرفتن خط سیر آمار جرم در سال‌های اخیر واقعیت داشته باشد؛ با وجود کاهش پیوسته میزان جرم در ایالات متحده آمریکا، هنوز هم شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد، مردم نگران معضل جرم در کشورشان هستند. (اشنایدر و ترکیچین، ۱۳۸۷: ۲۹۷) در بریتانیا نیز به نظر می‌رسد آمار جدید، دائماً در حال تغییر جرم بوده و تغییر بسیار اندکی را در نگرش‌های عمومی ایجاد کرده باشد. علاوه بر این، تنها آمار جهانی نیست که موجبات نگرانی درباره معضل جرم را فراهم می‌سازد، آنچه در نظر مردم مهم می‌آید، حوادثی است که در منطقه آن‌ها اتفاق می‌افتد و خطری که می‌دانند در نتیجه وجود جرم آن‌ها را تهدید می‌کند. برنامه‌ریزی (در مفهوم برنامه‌ریزی شهری که اصطلاحی شناخته شده در همه جای جهان است) با دغدغه‌هایی که برای بهبود کیفیت زندگی مردم از طریق دخالت دادن شهروندان در روند تصمیم‌گیری دارد، باید عمیقاً در چنین دستور کاری درگیر شود. آن نوع از برنامه‌ریزی که در آن فقط به مسائل مهم از نظر برنامه‌ریزان پرداخته شود و نظرات افراد ذینفع به حساب نیاید، نوع عجیبی خواهد بود. برنامه‌ریزان باید بدانند کار آن‌ها در این حوزه، مکمل فعالیت‌هایی است، که توسط سایر حرفه‌ها و به خصوص پلیس، انجام می‌شود. ابتکار عمل‌های مربوط به پیشگیری مکان بنیاد از جرم باید عرصه فعالیت چندین حرفه باشد، نه اینکه بخواهد به طور کل به نیروی پلیس واگذار شود که اگر نهایت تلاش خود را هم به کار بندد، به علت عدم درک کامل از مسائل مربوط به طرح و برنامه‌ریزی و توسعه نخواهد توانست به تنهایی بار این مسئولیت را به دوش بکشد.

ترس از جرم و طراحی محیط شهری

اگر برنامه‌ریزان بخواهند که به گونه‌ای مؤثر به انواع ابتکار عمل‌هایی بپردازند، باید ابتدا از نوع روابط موجود میان جرم، ترس از جرم و طرح محیطی مطلع شده و آن‌ها را بپذیرند. شاید در گذشته تغییرات باب روز نبود (مثل حمایت از یک ابتکار عمل به‌عنوان راه حل تمام مشکلات و بعد کنار نهادن همان ابتکار عمل به‌عنوان جبرگرایی محیطی) و نیز ماهیت بیش از حد ساده‌نگرانه برخی از پیشنهادها ارائه شده، به درک و پذیرش این روابط کمکی نمی‌کرده است. شاید تأکید بر دو مسئله بسیار ساده، نقطه شروعی برای رفع این نقیصه به شمار آید. اول آنکه مسلماً برخی از انواع خاص جرم و ترس ریشه در محیط اطراف دارند. مثلاً اینکه آیا ملکی در نظر یک سارق هدفی بالقوه به حساب می‌آید یا نه، ممکن است از جمله بسته به آن باشد که آیا سارق در محیط اطراف آن ملک فرصت‌های لازم برای ورود و فرار از خانه بدون دیده شدن، پیدا کرده است یا نه؛ و مثالی دیگر اینکه آیا زنی که دیروقت در پیاده رو قدم می‌زند، از این کار احساس امنیت می‌کند یا نه، شاید از جمله بسته به این باشد که پیاده رو تا چه اندازه روشن بوده و یا اینکه

محیط اطراف پیاده رو تا چه حد پوشیده از گیاه باشد (چرا که می‌تواند محل مخفیگاه مهاجمین قرار گیرد). تأکید دوم تنها بر این نکته است که با وجود احتمال پیچیدگی و تغییر بسیار در این روابط، اطلاعات ما تا کنون درباره آن‌ها بسیار اندک بوده است. (ادیبی سعدی نژاد، فاطمه، ۱۳۹۰: ۱۸۸) یکی از دلایلی که ما در این نوشتار درباره وجود یک روش بسیار نظام بنیادتر برای نظارت و ارزیابی ابتکار عمل‌های محلی سخن گفته‌ایم، آن است که استفاده از چنین روشی یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب اطلاعات در مورد این روابط می‌باشد. به نظر می‌رسد یک راه دیگر برای افزایش اطلاعات در این زمینه که بسیار امیدوارکننده نیز هست، استفاده از فناوری GIS باشد. این فناوری قادر است با دقت در شیوه‌های پیچیده فزاینده امروزی و طیف وسیع مقیاس‌های مکانی در روندهای جغرافیایی جرم، نه تنها ما را در درک جریان‌ات موجود در جوامع یاری رساند، بلکه میزان آگاهی ما را در مورد خطر و نوع عکس‌العمل‌های مؤثر در قبال آن افزایش دهد. آن موقعیت فقط مختصات فیزیکی محل را در اختیار دارند، از آن استفاده می‌کنند یا به آن مربوط هستند. (نیومن، اسکار، ۱۳۸۷: ۱۹۱) شاید وجود این نتایج دلیل خوبی باشد بر اینکه چرا یک رویکرد خاص در منطقه‌ای خاص پیشنهاد می‌شود. شاید یکی از دلایلی که در گذشته برخی از نظرات موجود درباره رابطه میان جرم و طرح محیط ساخته شده به‌عنوان نوعی «جبرگرایی محیطی» مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، آن بود که این نظرات از وجود رابطه‌ای ساده، تک بعدی و سببی میان این دو سخن می‌گفتند. به عبارت دیگر، این باور در آن‌ها استوار بود که صرف پرداختن به یک ضعف محیطی خاص یا اتخاذ نگرشی ویژه درباره کاری که می‌بایست بر اساس یک دیدگاه محیطی انجام گیرد، مشکل جرم را حل خواهد کرد.

بافت شهری و انتقال ایده‌ها از مکان

فناوری جدید، اطلاعات تبادل افکار در تمام نقاط جهان را آسان‌تر از هر زمان دیگری کرده است. البته این وضعیت مزایای بسیار زیادی دارد، ولی باید در این زمینه به نکته‌ای توجه کرد. این تنها ویژگی‌های وجودی یک ایده نیست که کاربرد یا عدم کاربرد آن را تعیین می‌نماید. موفقیت یا شکست یک طرح تا حد زیادی بستگی به شرایط (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی) مکان اجرای طرح دارد. عدم درک این مسئله می‌تواند ما را به سادگی به این باور برساند که یک طرح کارآمد در یک منطقه در منطقه دیگر نیز از کارایی برخوردار خواهد بود، و در این بین چشم ما را بر شرایط بسیار متفاوتی که ناگزیر این طرح می‌بایست در آن به اجرا درآید، ببندد و به گمان ما احتمال شکست پروژه را به طور قابل توجهی افزایش دهد. به همین منوال مهم است که براساس ارزیابی عینی، به بررسی میزان صحت ادعاهای مطرح شده درباره موفقیت پردازیم. نه اینکه بخواهیم قبل از انجام چنین ارزیابی بر ادعاهایی تکیه نماییم که می‌توانند خودمحور (در برخی موارد، فاقد هرگونه ارزیابی این نوعی) باشند. (ادیبی سعدی نژاد، فاطمه، ۱۳۹۰: ۱۸۶) تمایل مردم به گرفتن طرح‌های در ظاهر موفق و اجرای آن‌ها در شرایطی که ابتکار عمل‌های سابق برای حل مشکلات کاری از پیش نبرده‌اند، کاملاً طبیعی است. ولی اگر

این کار بدون اطلاع از شرایط و نتیجه اجرای اولیه طرح‌ها صورت گیرد، به واقع خطر شکست وجود خواهد داشت. امنیت از مهم‌ترین مؤلفه‌های شهری در مباحث سیاسی شهر بوده و بسیاری از مسائل سیاسی شهر تحت تأثیر فرایندهای تأمین امنیت تحقق پذیر می‌گردند. در واقع امنیت در فضاهای شهری یکی از مهمترین شاخصهای کیفیت زندگی و کیفیت فضا محسوب می‌شود و به رغم اینکه مساله امنیت در هر جامعه یک مقوله پیچیده و دارای ابعاد متنوع و متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، در تأمین این نیاز نمی‌بایست از نقش و تأثیر شهرسازی و عوامل محیطی غافل شد. از این رو یکی از مباحث کاربردی برنامه‌ریزی شهری در حوزه سیاست شهر را می‌توان توجه به استراتژی‌های طراحی شهری در جهت مقابله با جرم و ناامنی یا نظریه CPTED (Crime Prevention Through Environmental Design) که مخفف (Crime Prevention Through Environmental Design) است، به معنای پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی تلاش می‌کند تا با استفاده از روش‌های طراحی مناسب فضاهای زندگی شهروندان را در ابعاد خرد تا کلان از واحدهای مسکونی و تجاری تا ملاحظات طراحی فضاهای عمومی باز و بسته شهری ایمن سازی نموده و احتمال بروز ناامنی و ارتکاب به جرائم را به حداقل برساند با استفاده از این نظریه می‌توان به جای کاربرد تکنیک‌های صلبی و مقابله با ناامنی در فضاهای شهری همچون استفاده از سیستم‌های پلیسی به روش‌های ایجابی مبتنی بر طراحی تخصصی پرداخته و میزان ارتکاب به جرائم را به طور نامحسوس به حداقل ممکن رساند. رویکرد CPTED در طراحی و برنامه‌ریزی محیط و منظر شهری، در تلاش است تا با رعایت استانداردهای ویژه‌ای در ساخت و سیمای محیط کالبدی، به ارتقا ایمنی در شهردست یافته و از این راه به احساس امنیت ساکنین شهر کمک نماید. (اشنایدر و ترکیچین، ۱۳۸۷) ایجاد امنیت از طریق طراحی محیطی برای اولین بار توسط شهرساز معروف آمریکایی جین جیکوبز عنوان شد و سپس با ایده‌های مربوط به طراحی فضاهای قابل دفاع و شیوه‌های برخورد طراحی فضاها با ایده پیشگیری از جرم در آن‌ها گسترش یافت. استراتژی CPTED در ارتباط با طراحی در جهت کاهش جرم شامل اصولی بنیادین است که عبارتند از: تعیین قلمرو، افزایش امکان نظارت و مراقبت طبیعی، روشنایی، منظرسازی، امنیت فیزیکی، کنترل دسترسی، پشتیبانی فعالیت، نگهداری که بدون دانستن آن‌ها نمی‌توان از این تکنیک استفاده نمود. اشاره به این نکته ضروری است که این رویکرد پیشگیرانه به چند دلیل قابل توجه و محل ایراد است؛ اولاً، اتکاء بر فرض حساس‌گری جزایی محل تردیدهای جدی است؛ ثانیاً، تأکید بر موقعیت و آماج، باعث نادیده یا کم‌رنگ انگاشتن علل ریشه‌ای ارتکاب جرم یعنی زمینه‌های اجتماعی است؛ ثالثاً، پیشگیری وضعی بجای کاهش جرم باعث جابجایی جرم شود یا (Situational Prevention Crime Prevention Through Environmental Design) در نگاه کلی روش‌های دیگر عمدتاً بر آماج و دشواری دسترسی تأکید می‌کنند و نه بر طراحی کلی محیط. پیشگیری از طریق طراحی محیطی دارای شش رکن است که عمدتاً مشابه سازوکارهای معرفی شده در نظریه و مدل پیشگیری وضعی هستند؛ تعیین قلمرو، نظارت، کنترل ورودی، تصویر، سخت کردن آماج و فعالیت پشتیبانی. به تعبیر برخی باعث از بین رفتن جرم

نمی‌شود، بلکه آن را از محلی به محل دیگر منتقل می‌کند. تصور بر این است که نظارت محلی قوی، احتمال کشف و گزارش دهی توسط ساکنان و همسایگان و بنابراین، خطر و هزینه ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد.

دستاوردها

پیشگیری وضعی و مکان بنیاد از جرم بسیار مهم‌تر از آن است که انجام آن را بر عهده پلیس یا هر اداره دیگری نهاده شود که فاقد اطلاعات لازم در زمینه طرحهای جامع شهری، مسائل مربوط به طراحی و برنامه‌ریزی شهری و جرم‌شناسی می‌باشد. نوع طراحی فضاها و محیط شهری ساخته شده بر فرصت انجام جرم و نیز ترس از جرم، هر دو تأثیرگذار است، ولی این تأثیرگذاری به طریقی پیچیده و اغلب با دخالت مجموعه‌ای از متغیرهای میانی صورت می‌گیرد، نه به شیوه مبتنی بر قوانینی عام. طراحی محیطی باید به هنگام بررسی فرصت‌های ارتکاب جرم و ترس از جرم در نواحی مختلف، جایگاه خود را به‌عنوان یکی از عوامل مهم و قابل تأمل داشته باشد. روش‌های به کار گرفته شده در طراحی فضاهای شهری باید در راستای عوامل و تدابیر پیشگیری وضعی از جرم و متناسب با شرایط علمی و تخصصی شهرسازی و عوامل خاص محلی و مردمی باشد، که در زندگی روزمره آن‌ها بر اساس آن شرایط شکل می‌گیرد و همچنین رویکردهای پیشگیری وضعی از جرم در شهرها بر اساس شاخص‌های پیشگیری از طریق طراحی محیطی فضاهای شهری و ساختارهای پیشگیری مکان بنیاد باشد. مسائل مربوط به جرم و طراحی محیط شهری ساخته شده، منفک و مجزا از هم نیستند، بلکه با تمامی عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و طبیعی تأثیرگذار در زندگی مردم، ارتباطی تنگاتنگ دارند. تفاوتی نمی‌کند که روش ظاهری انتخاب شده از نوع روش‌های بریتانیایی بسیار منظم یا از نوع روش‌های آمریکایی دارای نظم کمتر باشد. در هر کدام از این دو صورت روش عقلانی انجام کار می‌بایست کل نگرانه بوده و به طرح‌های پیشگیری از جرم به چشم طرح‌هایی بدون پشتوانه نگاه نکند. طراحان و برنامه‌ریزان شهری باید برای یافتن راه حل مناسب برای رفع این نوع مشکلات، نه تنها با پلیس بلکه با بسیاری از متخصصان دیگر نیز همکاری داشته باشند. این کار باعث می‌شود که متخصصان امر برنامه‌ریزی شهری در افزایش مهارت‌های کاری درون شغلی با مشکل مواجه نشوند و در ساماندهی راه‌هایی که به طریق آن‌ها در بلندمدت برای ایجاد، اجرا، نظارت و در صورت لزوم اصلاح ابتکار عمل‌ها با جوامع محلی همکاری می‌نمایند، با چالشی جدی روبرو نخواهد شد. به نظر می‌رسد این نتایج را می‌توان در مورد طراحی شهری جرم زدا، تلفیق کاربری‌های زمینهای شهری، رعایت اصول پیشگیری وضعی و مکان بنیاد از جرم، برنامه‌ریزی شهری هدف دار و کاهش دهنده جرائم در بافت و کالبد شهری به کار بست. بررسی‌ها ثابت نموده که محیط کالبدی شهرها نقش بسزایی در پیشگیری از وقوع جرائم دارد و آموزش لازم به معماران و شهرسازان و همچنین گذراندن دوره‌های آموزشی کاربردی برای معماران و شهرسازان و کارمندان شهرداری و طراحان معابر و فضای سبز شهری بتواند تأثیر قابل توجهی در بیلان جرم و بزهکاری در جامعه داشته باشد.

جرم‌شناسان به دنبال نظام عواملی هستند، که در جرم دخیل بوده‌اند. از جمله فقر و ثروت، محیط اجتماعی فرد، خانواده، گروه دوستان و محیط فرد. در این میان توجه محیط زندگی فرد چه به لحاظ طبیعی و چه مصنوعی مطرح بوده است. به لحاظ ارتکاب جرم، شهرها و خیابانهای درون آن محل‌هایی هستند که بیشتر مورد وقوع جرم واقع می‌شوند، پس باید بیشتر مورد توجه و نظارت واقع شوند. رویکرد طراحی محیطی شهری حل مسئله را از طریق همکاری تنگاتنگ با مردم، اساس کار خود قرار داده است. براساس رویکرد پیشگیری وضعی از جرم از طریق طراحی فضاهای شهری و استفاده مناسب از محیط ساخته شده، این رویکرد می‌تواند باعث کاهش وقوع جرم و ترس از جرم شود. تفاوت در شرایط مکانی، توزیع فضایی نابرابر جرائم را در پی دارد و آمار ارتکاب جرائم در محیطهای مختلف نشان می‌دهد مجرمین در ارتکاب جرم اغلب دارای انتخاب منطقی بوده و به دنبال فرصت‌های مناسب و کم خطر برای ارتکاب جرم هستند، این امر ضرورت شناخت محیط و مکان به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در ایجاد فرصت جرم یا تسهیل کننده آن می‌باشد. از این رو با تغییر این شرایط و خلق محیطها و فضاهای مقاوم شهری در برابر جرم بطور موثر از میزان ناهنجاری‌های شهری می‌توان کاست. لذا محیط از حیث زمانی و مکانی بر انسان تأثیر بسزایی دارد. نظریه طراحی محیط بر این ادعا استوار است که می‌توان «با طراحی مناسب و کاربردی مؤثر در محیط شهری از ارتکاب جرم پیشگیری کرده و علاوه بر بهبود کیفیت محیط زندگی، وقوع جرم را کاهش و بر ترس ناشی از جرم غلبه کرد». بر اساس نظریه طراحی محیط، شرایط محیط کالبدی هم می‌تواند به ارتکاب جرم کمک کند و هم می‌تواند مانع وقوع آن شود. امنیت یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در محیط‌های شهری است. بنابراین نیاز به امنیت در فضاهای شهری، موجب شکل‌گیری نظریه‌ای چون نظریه فضاهای قابل دفاع و پیشگیری از جرم از راه طراحی محیطی شده است. وجود فضای قابل دفاع در طراحی و برنامه‌ریزی در شکل‌گیری شهرها تأثیرگذار هست. فضاهای قابل دفاع و امن در شهرهای ایران با پشتیبانی از مفهوم سرمایه اجتماعی، باید تحت نظارت همگانی و مراقبت به وسیله مسئولیت جمعی شود. در ایران گسست در ساختار فضایی و اجتماعی شهرها در روند برنامه توسعه شهری، موجب ناکارآمدی طرحها شده است و محیط ساخت شده بر رفتار افراد تأثیر منفی گذاشته است. محیط می‌تواند با ایجاد فرصت برای ارتکاب جرم، مجرم را تشویق به ارتکاب جرم نماید و می‌تواند با افزایش قابلیت نظارت ساکنان بر محیط از وقوع جرم پیشگیری کرد. در کشور ما به نگرش و دیدگاههای مکانی در حد لازم پرداخته نشده و طرحهای شهری در این رابطه به طور مدون و رسمی تدوین نشده است. مهم‌ترین روش پیشگیری از جرم و راه مقابله با انحرافات تاکنون از طریق قوه قهریه و برخوردی قضایی و انتظامی بوده است، که این رویکرد فقط تا زمانی پاسخگو است که نیروهای انتظامی در محل حضور داشته باشند. نظریه طراحی محیطی بر این ادعا استوار است که می‌توان با طراحی درست و کاربردی مناسب مثبت بر کیفیت زندگی از وقوع جرم پیشگیری کرد. احساس تعلق به مکان تفکیک میان فضای عمومی و خصوصی و افزایش رویت‌پذیری و نظارت و سخت کردن آماج جرم و محدود کردن دسترسی فرصت مجرمانه را کاهش دهد. پیشگیری از وقوع جرم از طریق

طراحی محیطی در فضاهای شهری، شامل به‌کارگیری بهینه از محیط مصنوع شهری در راستای کاهش جرائم است. در رابطه با وقوع جرم در شهرها، امنیت و رویکردهای پیشگیرانه از وقوع جرائم شهری، به تبیین مؤلفه‌های کالبدی و کاربری اراضی بستگی دارد. امنیت یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در محیط‌های شهری است، نیاز به امنیت در فضاهای شهری، موجب شکل‌گیری مجموعه نظریه‌های «پیشگیری‌های مکان بنیاد از جرم»، «فضاهای قابل دفاع» و «پیشگیری از جرم به طریق طراحی محیطی» شده است. در حالیکه وقوع جرائم در فضاهای شهری تأثیراتی عکس بر این مسئله دارند و امروزه طراحی محیط شهری به منظور پیشگیری وضعی از وقوع جرم در فضاهای شهری و پیشگیری‌های مکان بنیاد از جرم بخشی مهمی از دانش حقوقی، شهرسازی و عمران شهری را شکل می‌دهد. یکی از راهبردهای فیزیکی پیشگیری از جرم و منفع‌سازی کانون‌های جرم‌خیز شهری، کاربرد رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی است، که امروزه از کارآمدترین راهکارهای تأمین امنیت کالبدی در فضاهای شهری است. در ایران پیشگیری وضعی چندان مورد توجه واقع نشده است؛ به گونه‌ای که، جلوه‌ای از تدابیر پیشگیری وضعی را می‌توان در اقدام نیروی انتظامی برای صرفاً نصب دوربین‌های مداربسته در محیط‌های شهری از جمله چهارراه‌ها یا محل‌های پر رفت و آمد، مشاهده کرد. استراتژی پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی شهری شامل قلمروگرایی، تعیین قلمرو، نظارت، مراقبت، محافظت بیرونی، کنترل دسترسی، سخت کردن آماج جرم می‌گردد. پیشگیری کیفی با تأکید بر مجازات بویژه اثر بازدارنده آن، پیشگیری جامعه مدار با تأکید بر رفع زمینه‌های ارتکاب جرم و پیشگیری وضعی با تأکید بر افزایش هزینه ارتکاب و تقویت آماج، مهم‌ترین رویکرد اتخاذ شده در بیشتر برنامه‌های امروزی پیشگیری از جرم در آمریکا برای شهرها، پیشگیری وضعی است که عمده سازوکارهای خود را بر مداخلات فیزیکی و طراحی ساختار شکلی اماکن و بناها متمرکز کرده است. در ایران عدم استفاده از تدابیر پیشگیرانه وضعی ناشی از ایرادها و چالش‌های جرم‌شناختی یا حقوق بشری نیست، بلکه این امور از ناشناخته ماندن یا مشکلات اجرایی این تدابیر برای متولیان امر پیشگیری نشأت می‌گیرد. روشنفکران جامعه ایران تاکنون طرح عملی و کارآمدی در خصوص شهرسازی و معماری شهری که متضمن پیشگیری از وقوع جرم باشد، ارائه نکرده‌اند و تحقیقات تطبیقی، علمی و تلفیقی دانشگاهی در این زمینه ناچیز بوده است. برنامه‌ریزی شهری باید بتواند قلمرو انتخاب‌های شهروندان را افزایش دهد. شواهد نشان می‌دهد که با افزایش امنیت مکان‌های مختلف برای شهروندان، آن‌ها آزادی انتخاب بیشتری پیدا می‌کنند و از جهت انتخاب محل کار، زندگی با طیف گسترده‌تری از امکانات روبرو می‌شوند. اصول اولیه پیشگیری وضعی و مکان بنیاد از جرم را در بافت چهار نظریه می‌توان مشاهده کرد: فضای قابل دفاع، پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، پیشگیری از جرم موقعیتی و جرم‌شناسی محیطی. تئوری پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی تلاش می‌کند تا با استفاده از روش‌های طراحی مناسب، فضاهای زندگی شهروندان را در ابعاد خرد تا کلان با ملاحظات طراحی فضاهای عمومی باز و بسته شهری، ایمن‌سازی نموده و احتمال بروز ناامنی و ارتکاب به جرائم را به حداقل برساند. با استفاده از این نظریه

می‌توان به جای کاربرد تکنیک‌های صلبی و مقابله با ناامنی در فضاهای شهری همچون استفاده از سیستم‌های پلیسی و امنیتی به روش‌های ایجابی مبتنی بر برنامه‌ریزی و طراحی شهری پرداخته و میزان ارتکاب به جرائم را به طور نامحسوس در شهرهای کشور به حداقل ممکن رساند.

پیشنهادات

باتوجه مباحث پیشگیری وضعی از جرم در فضاهای شهری با لحاظ و مطالعه تطبیقی بین حقوق کیفری ایران و آمریکا و اصول پیشگیری مکان بنیاد برای کاهش وقوع جرم در فضاهای شهری راهکارهایی را می‌توان مدنظر قرار داد:

۱. ارتقاء کیفیت سکونت از طریق اعطای امکانات و تسهیلات و تطبیق منازل و محلات با اصول معماری و شهرسازی.
۲. احداث معابر و گذرگاه‌ها در فضاهای شهری که امکان دسترسی پلیس و نیروهای امنیتی و امدادی را فراهم نماید.
۳. ایجاد روشنایی در کوچه‌ها و معابر، تجربه نشان داده در مکانهای تاریک امکان ارتکاب جرم از جمله سرقت بیشتر است.
۴. بالا بردن ضریب امنیتی در فضاهای شهری توسط مراجع انتظامی از طریق ایجاد مراکز انتظامی ثابت در محلات.
۵. تعطیلی مراکز صنفی فاقد مجوز و پروانه کسب و الزام آن‌ها جهت اخذ پروانه کسب و سپس نظارت کامل بر آن‌ها.
۶. زیباسازی نمای ساختمانها و بناها در فضاهای شهری، به دلیل اینکه مسکن بد و نامناسب در وقوع جرم تأثیر دارد.
۷. ایجاد فضاهای تفریحی و فراغتی جهت پرکردن اوقات فراغت ساکنان در فضاهای شهری و فرهنگ سازی آنان.
۸. در تصویب طرح‌ها و برنامه‌ها و پروژه‌های شهری از نظر مشورتی و تأیید حقوقدانان و جرم‌شناسان استفاده شود.
۹. بهره‌گیری از اصول رویکرد CPTED و لحاظ ارکان این رویکرد و نقش عوامل محیطی در بهبود امنیت فضا شهری.
۱۰. به‌کارگیری شاخص‌های کالبدی در پیشگیری از جرم، نورپردازی، دسترسی، پوشش گیاهی، طراحی جداره، مبلمان شهری.
۱۱. طراحی کاربردی شهری در محیط و ساختمانها که منجر به پیشگیری از جرم، ارتقاء کیفیت زندگی و کاهش جرم شود.
۱۲. جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان برای تصویب قوانین مربوط به امور مدیریت شهری در پیشگیری جرم پیشنهاد ارائه دهند.

فهرست منابع

۱. آمی م، شاک، ۱۳۸۲، پیشگیری از جرم در آمریکا: گرایش‌ها و حد و مرزهای جدید، ترجمه: سیروس ضرغامی، تهران، نشر آرام.
۲. ابراهیمی، شهرام، ۱۳۸۸، جرم‌شناسی پیشگیری، تهران، نشر میزان.
۳. اسداللهی، قنبر، ۱۳۹۰، نقش پلیس در پیشگیری از جرم، برگرفته از تارنمای www.haghgostar.com.
۴. اشنايدر و ترکیچین، ۱۳۸۷، برنامه‌ریزی شهری برای پیشگیری از جرم، ترجمه: فرزانه سجودی، تهران، نشر میزان.
۵. ادیبی سعیدی نژاد، فاطمه، ۱۳۹۰، تبیین امنیت در محیط شهری بر مبنای پارامترهای کالبدی و طراحی، فصلنامه آمایش محیط، تهران، شماره ۱۵.
۶. انجمن شهرسازی آمریکا، ۱۳۸۷، مکان و مکان سازی استانداردهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری، ترجمه: گیتی اعتماد و مصطفی بهزادی، تهران، ایران.
۷. ایرانمنش، نسیم، ۱۳۸۴، اصول جلوگیری از جرائم از طریق طراحی محیطی در ایران، مجله مسکن و انقلاب، شماره ۱۱۰.
۸. بحرینی، سیدحسین، ۱۳۸۷، مفهوم قلمرو در طراحی شهری، نشریه هنرهای زیبای دانشگاه تهران، شماره ششم.
۹. بیات، بهرام و دیگران، ۱۳۸۶، پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماعی محور، تهران، انتشارات معاونت اجتماعی پلیس.
۱۰. پیکا، ژرژ، ۱۳۸۸، پیشگیری از جرائم شهر نشینی، ترجمه: عزیزطوسی، ماهنامه دادرسی، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره ۲.
۱۱. پاکزاد، جهان‌شاه، ۱۳۸۹، راهنمای طراحی فضاهای شهری، تهران، نشر پیام سیما، وزارت مسکن و شهرسازی.
۱۲. پاکنهاد، امیر، ۱۳۸۸، سیاست جنایی ریسک مدار، تهران، نشر میزان، چاپ نخست.
۱۳. پورجعفر، محمدرضا، ۱۳۹۱، ارتقای امنیت محیطی و کاهش جرائم با تاکید بر رویکرد cpted، تهران، نشریه علوم مهندسی، شماره ۶.
۱۴. پایمر، ساسی، ۱۳۸۹، آفرینش مرکز شهری سرزنده، ترجمه مصطفی بهزادفر، امیر شکیبیا منش، تهران، نشر دانشگاه علم و صنعت ایران.
۱۵. تدین، عباس، ۱۳۹۱، نقش پلیس در پیشگیری از جرم، تهران، روزنامه ایران، شماره ۵۱۳۲، به تاریخ ۱۳۹۱.
۱۶. جیکوبز، جین، ۱۳۸۶، مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، دانشگاه تهران.
۱۷. سلیمی سبحان، محمدرضا، ۱۳۹۴، رویکرد پیشگیری از جرم طریق طراحی محیطی و منفعل سازی کانونهای جرم‌خیز شهری، تهران، نشر آینه.
۱۸. فلیستر، دن و اف هنزل من، ۱۳۸۳، پیشگیری از وقوع جرم از طریق طراحی محیطی و اداره امور پلیسی جامعه گرا، ترجمه: حسین بختیاری و لیلا اصل‌علیزاده، تهران، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا.
۱۹. گسن، ریموند، ۱۳۸۷، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل جرم ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه علوم رضوی.
۲۰. نیومن، اسکات، ۱۳۸۷، خلق فضای قابل دفاع، ترجمه: فائزه رواقی و صابر کاوه، تهران، انتشارات طحان.
۲۱. نجفی ابرند آبادی، پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵، تهران، دانشکده حقوق شهید بهشتی، ۱۳۸۷.

